

تبیین بایسته‌های ایجاد تحول در مجامع علمی؛

بررسی موردی سیره علامه طباطبایی (ره) در ایجاد تحول در حوزه علمیه قم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۵/۲۸

حسن دانایی فرد*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۰۵

حسین سوزنچی**

مرتضی جوانعلی آذر***

چکیده

تحول در علوم انسانی یکی از موضوعاتی است که در اسناد بالادستی متعددی مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه زمینه‌سازی جهت تحقق آن به یکی از جدی‌ترین فعالیت‌های مراکز و مؤسسات مرتبط با این موضوع تبدیل شده است. موضوعی که بی‌گمان یکی از زمینه‌ها و ارکان تحقق آن تحول در مجامع علمی است؛ چراکه تا وقتی جامعه علمی - به‌عنوان برنامه‌ریزان اصلی تولید علم - متحول نشود، نمی‌توان امید به تحول در علوم انسانی داشت. با پذیرش این مطلب اولین سؤال پیش رو، چگونگی ایجاد تحول در یک جامعه علمی خواهد بود. در این مقاله نگارندگان تلاش خواهند کرد تا با بررسی سیره علمی و عملی علامه طباطبایی (ره) در ایجاد تحول در حوزه علمیه قم، بایسته‌های ایجاد تحول در مجامع علمی را تبیین کرده و از این رهگذر برخی اقدامات لازم جهت سیاست‌گذاری تحول در علوم انسانی را مشخص کنند. بایسته‌هایی که می‌توان به‌گونه‌ای کلی آن‌ها را در سه دسته ویژگی‌های اخلاقی، توانمندی‌ها و اقدامات (اعم از اقدامات زمینه‌ساز و اقدامات اصلاحی) طبقه‌بندی کرد.

واژگان کلیدی

تحول در علوم انسانی، تحول در جامعه علمی، علامه طباطبایی، سیره علمی، سیره عملی

* استاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس

** دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)

*** استادیار دانشکده معارف اسلامی و مدیریت و عضو مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)، نویسنده مسئول

مقدمه

موضوع «تحول در علوم انسانی» یکی از موضوعاتی است که در سال‌های اخیر به جد مورد توجه واقع شده و در اسناد بالادستی مهمی نظیر سیاست‌های کلی برنامه پنجم (ابلاغ‌شده در ۱۳۸۷/۱۰/۲۱)، نقشه جامع علمی کشور (شورای عالی...، ۱۳۹۰، ص ۵۴) و سیاست‌های کلی «علم و فناوری» (ابلاغ‌شده در ۱۳۹۳/۰۶/۲۹) به‌عنوان یکی از محورهای اصلی انعکاس یافته است. موضوعی که تحقق آن نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و انجام اقدامات سنجیده بوده و بدون چنین اقداماتی نمی‌توان به تحقق آن امیدوار بود.

در همین راستا یکی از اولین مراحل برنامه‌ریزی برای تحقق این موضوع، تبیین بایسته‌ها و شروط لازم جهت تحقق آن است. بایسته‌ها و شروط لازمی که بی‌گمان یکی از مهم‌ترین آن‌ها ایجاد تحول در مجامع علمی مرتبط با موضوع علوم انسانی است (سوزنچی، ۱۳۸۹، صص ۳۵۹-۳۶۷؛ نصر، ۱۳۸۶، صص ۲۰-۲۱؛ گلشنی، ۱۳۹۰، فصول ۵-۶؛ میرباقری، ۱۳۸۶، صص ۱۴۴-۱۴۵؛ خسروپناه، ۱۳۹۲، صص ۵۲-۵۴)؛ از این رو، شاهد آن هستیم که در نقشه جامع علمی کشور نیز، این موضوع به‌عنوان اولین راهبرد کلان تحقق این نقشه بیان شده است (شورای عالی...، ۱۳۹۰، ص ۲۳). طبیعتاً در این مرحله سؤال اصلی این خواهد بود که چگونه می‌توان یک جامعه علمی را متحول کرد و الگوی انجام این کار چیست؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت معمولاً در چنین مواقعی متصدیان تلاش می‌کنند تا با بررسی شرایط، سنجش اقتضائات، در نظر داشتن اهداف و...، الگویی مناسب را جهت ایجاد تحول طراحی و ارائه کنند. راه‌کاری متعارف که به‌رغم مطلوبیت مناسب، به علت پیچیدگی‌های خاص موضوع تحول در مجامع علمی، احتمال اینکه برخی از جزئیات مهم در آن مغفول واقع شود کم نخواهد بود. در مقابل نکته فوق، راه‌کار دیگر، ارائه الگویی برگرفته از تجربه‌ای تحقق‌یافته و موفق است. در این راه‌کار ابتدا باید با مرور تاریخ، موارد یا موردی مشابه را یافته و سپس با بررسی دقیق این مورد، ابعاد و مؤلفه‌های این الگو را تقییح و تبیین کرد.

نگارندگان در این مقاله ضمن انتخاب راه‌کار دوم برای ترسیم ابعاد الگوی تحول در مجامع علمی، معتقدند اقدامات علامه طباطبایی در راستای تحول حوزه علمی قم - به شهادت کثیری از اندیشه‌مندان حوزوی و غیر حوزوی - یکی از برجسته‌ترین و موفق‌ترین اقدامات انجام‌شده در تاریخ حوزه‌های علمیه بوده و ثمرات فراوانی را نیز به دنبال داشته است.

به‌عنوان نمونه شهید مطهری در کتاب احیای تفکر اسلامی، علامه طباطبایی را در ردیف برجسته‌ترین احیاگران تفکر اسلامی و حتی برتر از آنان قرار داده و به‌واسطه اقداماتشان، ایشان را «یکی از خدمتگزاران بسیار بزرگ اسلام» می‌نامد (مطهری، ۱۳۸۰، صص ۲۶-۲۸). آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله مصباح یزدی ایشان را آغازگر و بنیان‌گذار انقلاب فرهنگی دانسته (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۵۳ و مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۴۳-۴۴) و استاد سید هادی خسروشاهی اقدامات علامه طباطبایی را «سرآغاز پیدایش یک نهضت علمی، فرهنگی، فلسفی در حوزه علمیه» نامیده و این نهضت را «منشأ یک تحول و تکامل بنیادین در فعالیت‌های آینده اجتماعی» می‌داند (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۶۹)؛ تحولی که به تعبیر آیت‌الله مهدوی می‌توان آن را «تحول عظیم» نامید (مهدوی کنی، ۱۳۷۵، ص ۲۲).

اعتقاد به وجهه اصلاح‌گرانه علامه طباطبایی محدود به اندیشه‌مندان شیعه نبوده و طه جابر العلوانی به‌عنوان یکی از مؤسسان مرکز جهانی اندیشه اسلامی (المعهد العالمی للفکر الاسلامی) در آمریکا، علامه طباطبایی را از رهبران جنبش اسلامی جدید و از رهبران متأخر اندیشه اسلامی دانسته (علوانی، ۱۳۸۵، صص ۱۵۶-۱۵۷) و هانری کوربن نیز در کتاب تاریخ فلسفه اسلامی اقدامات علامه طباطبایی را به‌عنوان جنبش فلسفی نوین ایران می‌ستاید (رشاد، ۱۳۸۱، ص ۴۱۳). آنچه اهمیت اقدامات علامه طباطبایی را بیشتر می‌کند توجه به این نکته است که ایشان اولاً این اقدامات را با برنامه انجام داده و آگاهانه به دنبال ایجاد تحول در حوزه‌های علمیه بوده‌اند (طهرانی، ۱۴۲۳، ص ۱۰۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۴۷ و انصاریان، ۱۳۹۳، ص ۷۴)؛ ثانیاً در مدت زمان ۳۵ سال - که برای ایجاد تحول در یک جامعه علمی زمان کمی محسوب می‌شود - به این مهم جامعه تحقیق پوشانده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۴) و ثالثاً اقداماتشان را بدون دسترسی به

منابع مادی (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۴۷) و در شرایطی انجام داده‌اند که به واسطه تدریس فلسفه با مشکلات و موانع جدی‌ای نیز روبه‌رو بودند (خسروشاهی، ۱۳۹۱، صص ۶۸ و ۱۸۲).

۱. بیان مسئله

نظر به نکات فوق، نگارندگان تلاش خواهند کرد تا ضمن واکاوی دوران حیات علامه طباطبایی، ویژگی‌ها، توانمندی‌ها و اقدامات لازم جهت ایجاد تحول در یک جامعه علمی را احصاء کرده و به‌گونه‌ای منقح عرضه نمایند.

البته انجام این کار از جنبه‌های گوناگونی مشکل به نظر می‌رسد؛ چراکه اولاً اخلاص در تلاش و اجتناب از تظاهر و خودنمایی توسط علامه طباطبایی موجب شده تا اقدامات ایشان چندان در منظر عموم اعضای جامعه علمی قرار نگرفته باشد؛ ثانیاً برخی از مواردی که در منظر عموم حوزویان قرار داشته نیز به علت حجاب معاصرت نقل نشده (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۴۰-۴۱) و ثالثاً مقدار نقل شده از زندگی و اقدامات ایشان نیز عمدتاً تحت تأثیر روایتی علم محور از تاریخ حیات ایشان بوده است. روایتی که شخصیت مرکزی آن یک «علامه» است و طبیعتاً آنچه در مورد این «علامه» گزارش شده، عمدتاً مطالبی در مورد شیوه علم‌آموزی، سبک تحقیق، روش تألیف، گستره علم و... بوده است.

به‌رغم دشواری‌های فوق، بررسی خاطرات بیان‌شده توسط فرزندان و شاگردان برجسته و نزدیک ایشان، نشان می‌دهد که می‌توان با بررسی تاریخ زندگی علامه طباطبایی روایت‌های دیگری نیز از زندگانی ایشان ارائه کرد.

از همین رو در این مقاله تلاش خواهد شد تا با طرح‌افکنی‌ای متفاوت بر تاریخ زندگی علامه طباطبایی، دوران حیات ایشان به‌عنوان یک مصلح فکری-اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته و از این ره‌گذر بایسته‌های ایجاد تحول در جامعه علمی تبیین گردد. روایتی که برای بازآفرینی آن باید کوچک‌ترین سرخ‌های به‌جامانده را در تاریخ زندگی ایشان پی‌گرفت و از این طریق تصویر موردنظر را ترسیم کرد.

۲. روش تحقیق

از آنجاکه تحقیق حاضر از نوع سیره پژوهی است، منابع این تحقیق مطالبی هستند که به گونه‌ای بیان‌گر سیره علامه طباطبایی باشند. این مطالب شامل نوشته‌هایی از علامه طباطبایی که تبیین‌کننده سیره و منطق عملی ایشان باشد، خاطرات فرزندان ایشان و بیانات تصویری و مکتوب شاگردان ایشان نظیر شهید مطهری، علامه طهرانی، علامه حسن‌زاده، آیت‌الله جوادی، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله سبحانی، دکتر ابراهیمی دینانی، استاد سید هادی خسروشاهی و... هستند.

شیوه کار نیز به این صورت بوده است که ابتدا مطالب مذکور جمع‌آوری شده، سپس با مطالعه هدفمند آن‌ها مطالبی که ناظر به موضوع ایجاد تحول در حوزه علمیه قم بوده است گردآوری و دسته‌بندی شده است. طبیعتاً در اثنای این مرحله با روشن شدن ابعاد جدیدی از سیره علامه طباطبایی اولاً سرنخ‌های جدیدی برای جمع‌آوری مطالب جدید یافت شده و ثانیاً مطالب موجود نیز جهت یافتن شواهدی برای بعد اخیر سیره ایشان مورد بازخوانی قرار می‌گرفت. فرآیندی که تکرار آن، آن‌قدر ادامه یافت تا اطمینانی نسبی نسبت به اضافه نشدن بعدی جدید به سیره علامه طباطبایی در ایجاد تحول در حوزه علمیه قم ایجاد شد.

در نهایت اشاره به چند نکته در باب شیوه انعکاس نتایج تحقیق ضروری به نظر می‌رسد.

۱. جهت پیشگیری از انحراف در تفسیر یافته‌ها، در ارائه نتایج و تبیین سیره علامه طباطبایی تا جای ممکن از ادبیات نزدیکان و شاگردان ایشان استفاده شده است.

۲. به علت محدودیت حجم مقاله، در ارائه مستند برای تبیین هر بعد از ابعاد سیره ایشان به ذکر یک یا دو نمونه از نقل قول‌ها اکتفا شده است.

۳. برخی از ابعاد سیره علامه طباطبایی ناظر به شیوه تعامل ایشان با دانشگاهیان است. هرچند نمی‌توان این بخش از سیره ایشان را به صورت مستقیم در تحول حوزه علمیه قم مؤثر دانست، ولی به علت اینکه اولاً ارتباط وثیق علامه طباطبایی با عالمان دانشگاهی در شیوه و گستره تعامل این عالمان با حوزه علمیه و همچنین میزان ارتباط شاگردان علامه (نظیر شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتح، آیت‌الله مهدوی کنی، دکتر احمدی، دکتر ابراهیمی دینانی) با دانشگاه‌ها

تأثیر به سزایی داشته و این گفتگو خود یکی از زمینه‌های تحول حوزه علمی بوده است و ثانیاً «ارتقاء تعامل حوزه و دانشگاه» یکی از راهبردهای ملی تحول در علوم انسانی است که در ذیل راهبرد کلان اول نقشه جامع علمی کشور مطرح شده است (شورای عالی...، ۱۳۹۰، ص ۲۶)، این بخش از سیره ایشان نیز در این مقاله تبیین خواهد شد.

۳. نتایج

با بررسی سیره علامه طباطبایی می‌توان عوامل موفقیت ایشان در ایجاد تحول در حوزه علمی قم را در سه دسته ویژگی‌های اخلاقی زمینه‌ساز، توانمندی‌ها و اقدامات طبقه‌بندی کرد. در این میان دو دسته اول در واقع زمینه‌هایی هستند که موجب شکل‌گیری اقدامات دسته سوم شده‌اند و باین وجود هر سه دسته به تناسب، راهنمون‌هایی را- اعم از راهنمون‌های شخصی و عمومی- برای خط‌مشی‌گذاران و متولیان اجرای خط‌مشی‌های تحول در بر خواهند داشت؛ به‌عنوان نمونه، وقتی در میان ویژگی‌های اخلاقی علامه طباطبایی به روحیه‌ای به نام آزاداندیشی اشاره می‌شود، دلالت این بعد از سیره ایشان را می‌توان هم در سطح متصدیان و متولیان پی گرفت و برای مثال، تلاش کرد تا ایشان را از میان افرادی با این روحیه انتخاب کرد؛ همچنین در سطحی بالاتر می‌توان این روحیه را به‌عنوان مبنایی جهت طراحی سازوکارهای متناسب جهت تحول در جامعه علمی در نظر گرفته و سازوکارهای مذکور را به‌گونه‌ای طراحی کرد که زمینه‌ساز ترویج آزاداندیشی هر چه بیشتر در میان اعضای جامعه علمی باشد. با توجه به آنچه گفته شد، در ادامه سیره علامه طباطبایی به‌گونه‌ای تفصیلی، مستند و در قالب سه دسته مذکور تبیین خواهد شد.

۳-۱. ویژگی‌های اخلاقی

۳-۱-۱. اخلاص

اخلاص و یا به تعبیر دیگر خلوص نیت در انجام تکالیف الهی و نداشتن نیتی جز کسب رضای الهی در انجام تمامی اعمال، از ویژگی‌هایی است که بسیاری از شاگردان علامه طباطبایی بر آن تأکید کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۱؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۶۴؛ سبحانی، ۱۳۶۱،

ص ۴۸؛ مهدوی کنی، ۱۳۷۵، ص ۲۱؛ امینی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۲ و خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۶۹). روحیه‌ای که تجلی آن را می‌توان در جای‌جای زندگی ایشان پی گرفت و چرایی تمامی اقدامات ایشان از جمله ترک تبریز به‌رغم بهره‌مندی از مزایای مادی فراوان و زندگی بسیار آسوده و انتخاب زندگی سخت در شهر قم (طهرانی، ۱۴۲۳، ص ۱۰۳)، ترک تدریس فقه و اصول فقه- به واسطه وجود اساتید دیگری که از عهده این کار برمی‌آمدند- و رها کردن مسیری که قطعاً به مرجعیت ختم می‌شد (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۸۷)، تدریس مستمر تفسیر و قربانی کردن شخصیت اجتماعی جهت احیای تفسیر در حوزه علمی، استقامت در تدریس فلسفه (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۶۹) و... را از قبل آن تبیین کرد.

نکته جالب توجه این است که اخلاص علامه در اقداماتشان به حدی بوده که ایشان در عوض اقداماتشان فارغ از پاداش یا تقدیر دنیوی، توقع اجر و پاداش اخروی را نیز نداشته و به واسطه شدت تکلیف‌گرایی، حتی گمان هم نمی‌کرده‌اند که نگارش برترین اثر ایشان- یعنی تفسیر المیزان- مستحق پاداشی اخروی باشد (طهرانی، ۱۴۲۷، ج ۱، صص ۱۸۷-۱۸۸ و شیروانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۴).

۳-۱-۲. توکل و توسل

«توکل به خدا و توسل به اولیاء او» دو عامل از عواملی هستند که در موفقیت علامه طباطبایی تأثیری شگرف داشته است (مصباح یزدی، ۱۳۶۱، صص ۱۳۹-۱۴۰). ایشان از یک طرف اساس کار را بر توکل دانسته (علامه طباطبایی به نقل از انصاریان، ۱۳۹۳، ص ۱۸۹) و از طرفی نیز موفقیت خودشان را مرهون توسلاتشان می‌دانستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۶۴) و می‌فرموده‌اند که ما «هر چه داریم از اهل بیت پیامبر (ص) داریم» (انصاریان، ۱۳۹۳، ص ۱۴۲).

اما اینکه چگونه توکل می‌تواند ضامن موفقیت افراد باشد، پرسشی است که می‌توان آن را در تفسیر المیزان پی گرفت. علامه طباطبایی ضمن تفسیر آیه ۳ سوره طلاق می‌فرماید: «خدای سبحان که ولی و عهده‌دار سرپرستی بنده متوکل خویش است، او را از پرتگاه هلاکت بیرون می‌کشد... و چنین بنده‌ای به خاطر اینکه بر خدای تعالی توکل کرده و همه امور خود را به او واگذار نموده، هیچ‌چیز از کمال و از نعمت‌هایی را که قدرت به دست آوردن آن را در خود

می‌بیند، از دست نمی‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، صص ۵۲۸-۵۲۹). موضوعی که با بررسی زندگی‌نامه خودنوشت ایشان می‌توان آن را در زندگی علامه طباطبایی نیز ملاحظه نمود. ایشان در این مورد می‌فرمایند: «من نیز به‌نوبه خود و خاصه از این نظر که بیشتر دوره زندگانی خود را با یتیمی یا غربت یا مفارقت دوستان یا انقطاع وسایل و تهیدستی و گرفتاری‌های دیگر گذرانیده‌ام، در مسیر زندگی با فراز و نشیب‌های گوناگون روبه‌رو شده، در محیط‌های رنگارنگ قرار گرفته‌ام، ولی پیوسته حس می‌کردم که دست ناپیدایی مرا از هر پرتگاه خطرناک نجات می‌دهد و جاذبه مرموزی از میان هزارها مانع بیرون کشیده، به‌سوی مقصد هدایت می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۸۸-ب، ص ۱۷).

۳-۱-۳. ساده‌زیستی

رجوعی مختصر به تاریخ زندگی علامه طباطبایی بیان‌گر آن است که ایشان با نهایت سادگی و به دور از هرگونه تشریفات زندگی می‌کردند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۹). ایشان حتی از شهریه-که استفاده از آن در حوزه‌های علمیه امری متعارف و معمول است- استفاده نمی‌کردند (طباطبایی، ۱۳۸۸) و مدت‌ها مخارجشان را از طریق حق تألیف اندک کتاب‌هایشان تأمین کرده (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۴۷) و زندگی را با دشواری اداره می‌کردند (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۹۷). همین ساده‌زیستی و عدم اتکا به منابع مادی یکی دیگر از ویژگی‌های است که می‌توان گفت تأثیری جدی بر موفقیت ایشان داشته است؛ چراکه زندگی زاهدانه از یک طرف به ایشان این اجازه را می‌داد تا به‌جای صرف وقت جهت کسب درآمدی بیش از حق تألیف کتب، اوقات خود را صرف تحقق آرمان‌هایشان کنند؛ از سویی دیگر عدم اتکاء ایشان بر منابع مادی موجب می‌شد که طرح‌ها و اقداماتشان از ناحیه کمبود منابع مالی کمترین آسیب را دیده و در دشوارترین شرایط نیز به نتیجه برسند.

۳-۱-۴. تواضع

در منابعی که به زندگی علامه طباطبایی پرداخته‌اند، به راحتی می‌توان جملاتی نظیر جملات زیر را مشاهده کرد:

ایشان کلمه من و هر کلام دیگری که نوعی خودستایی در آن باشد را هرگز به کار نمی‌بردند (میانجی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۰ و مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۱) و تعبیرشان از خودشان «من بنده» و «حقیر» بود (تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۳۴). «نمی‌دانم» را بارها در پاسخ به سؤالات بیان می‌کردند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۱). در هنگام پاسخ به سؤالات نیز جانب تواضع را رعایت کرده و پاسخ خود را با عبارت «به نظر می‌رسد» آغاز می‌کردند (مصباح یزدی، ۱۳۶۱، ص ۳۷) و در پایان پاسخ نیز معمولاً می‌گفتند: «این چیزی است که به نظر ما می‌رسد و شما خودتان ببینید تا چه اندازه منطقی و مورد پذیرش است؟» (خسروشاهی، ۱۳۹۱، صص ۲۶-۲۷). ایشان از اینکه اظهار کنند نظر خاصی دارم یا اینکه من این مسئله را حل کردم و دیگران آن را حل نکرده بودند، پرهیز داشتند و همواره تلاش می‌کردند که حتی در نقد مطلبی که اشکالی قطعی را بر آن وارد می‌دانند، نقدشان را کاملاً آرام و ملایم بیان کرده و ذره‌ای از آثار خودنمایی در آن هویدا نباشد (شمس، ۱۳۸۵، صص ۲۶۱-۲۶۲). همین ویژگی یکی از عواملی بود که موجب شده بود ایشان در میان شاگردانشان محبوبیت فراوانی داشته باشند (طهرانی، ۱۴۲۳، ص ۸۱).

۳-۱-۵. سعه صدر

یکی از ویژگی‌هایی که موجب شده است حتی مخالفان علامه طباطبایی روابطی محترمانه با ایشان داشته باشند سعه صدر ایشان است. به واسطه همین ویژگی، در مجلس درس به سؤالات و انتقادات - هر چه قدر هم که تند بود - همواره به آرامی پاسخ می‌دادند (طهرانی، ۱۴۲۳، ص ۱۶) و نامه‌های بسیاری را که گاهی حتی حاوی ناسزا بود، کریمانه پاسخ می‌گفتند و حتی شخصی که علناً ایشان را با سخنانش آزار می‌داد و با ایشان دشمنی می‌کرد، در مجامع مورد احترام ایشان بود و در مشاهد مشرفه نیز - به فرموده خودشان - اول برای او دعا می‌کردند (تهرانی، ۱۳۸۹، صص ۳۳-۳۴). این ویژگی ایشان در برخورد با تمامی افرادی که با ایشان تعاملی داشتند مشهود بود و حتی

یک بار که ملحدی هشت ساعت پیوسته با ایشان به بحث پرداخته بود، ایشان لحظه‌ای از مشی آرام خود فاصله نگرفته بودند. مباحثه‌ای که در نهایت به ایمان آوردن آن ملحد منجر شده بود (جوادی آملی، ۱۳۸۶، صص ۲۴۱-۲۴۲).

۳-۱-۶. جویندگی و آزاداندیشی

علّامه حقیقت را در انحصار خود یا دیگران نمی‌دیدند. از نگاه ایشان حقیقت بهره‌ای است که می‌تواند در تور و ظرف اندیشه دیگران نیز قرار بگیرد. صیادان حقیقت منحصر به انسان‌های خاص با طبقه و نژاد خاصی نیستند. با توجه به این باور بود که علّامه از تکریم و بزرگداشت اندیشه‌ها و آرائی که در مسیر حقیقت قرار داشتند، ابایی نداشتند؛ هرچند این اندیشه‌ها به وسیله افراد غیرمسلمان بیان شده باشند (امید، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲). به همین خاطر به‌رغم گرمی هوا در زمان‌های اقامت سالیانه پروفیسور هانری کوربن در ایران، ایشان از قم با اتوبوس به تهران می‌آمدند تا علاوه بر پاسخ‌گویی به سؤالات کوربن، از آخرین افکار فلاسفه غربی نیز مطلع شوند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۷ و خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۵)؛ چراکه کوربن فیلسوفی برجسته بود که نزد فلاسفه برجسته زیادی نیز شاگردی کرده بود (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶-ج و نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸) و مکاتب فکری مغرب زمین را به‌خوبی می‌شناخت. علاوه بر این علامه در پایان اقامت سالیانه کوربن از ایشان می‌خواستند تا سال بعد که به ایران می‌آید تازه‌ترین تألیفات در مباحث فلسفی را برای ایشان بیاورد و از این طریق نیز سعی در فهم جریانات فکری روز فلسفه غرب داشتند (نصر، ۱۳۹۰).

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، داریوش شایگان نیز در کتاب زیر آسمان‌های جهان می‌نویسد: «در دیداری با علامه در ساحل خزر مثل همیشه بحث فلسفه و رابطه دیدن و دانستن در میان بود... من در آن ایام نوشته‌های یونگ را زیاد می‌خواندم و در آن زمان در کتاب «انسان و جستجوی روان» غرق بودم. استاد خواست بداند که کتاب چیست؟ اصل مطلب این بود که [انسان در] قرن نوزدهم توانست روان‌شناسی فارغ از روح را به وجود آورد. استاد چنان از این نکته به وجد آمد که خواست کتاب به فارسی ترجمه شود و افزود باید جهان را شناخت. ما نمی‌توانیم خود را در برج‌های عاجمان محصور و منزوی کنیم» (شایگان، ۱۳۷۴، ص ۷۰).

همچنین، پس از ترجمه و نقل فرازهایی از اوپانیشادها توسط داریوش شایگان، علامه به ایشان می‌فرماید: «این مطلب به متون محی‌الدین عربی نزدیک است» و لذا خواستار ترجمه کامل کتاب می‌شوند تا از همه مباحث آن آگاه شوند (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۹۲). به همین خاطر است که داریوش شایگان در مورد علامه می‌گوید «آن خصلت او که مرا سخت تکان داد، گشادگی خاطر و آمادگی او برای پذیرش علوم بود. به همه حرفی گوش می‌داد، کنجکاو بود و نسبت به جهان‌های دیگر معرفت، حساسیت و هشجاری بسیار داشت» (شایگان، ۱۳۷۴، ص ۷۰) و دکتر ابراهیمی دینانی ایشان را یک آزاداندیش به تمام معنی کلمه (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۷) و یا به عبارت دقیق آزاداندیش‌ترین متفکری می‌داند که در طول عمرشان دیده‌اند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶-ج).

۳-۱-۷. اصلاح‌گری و حساسیت نسبت به نیازهای روز جامعه

داشتن روحیه اصلاح‌گری و حساس بودن نسبت به نیازهای جامعه یکی دیگر از ویژگی‌هایی است که می‌توان آن را در مقاطع گوناگون زندگی علامه طباطبایی - به‌ویژه پس از دوران تحصیل و بازگشت به ایران - مشاهده کرد.

علامه در دوره اقامت در شادآباد تبریز همواره به فکر فقرا بودند و در حد توان به یاری آنان می‌شتافتند (طهرانی، ۱۴۲۳، ص ۳۸ و مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۸). در مواقع بیکاری مردم روستا، آن‌ها را بسیج کرده توسط خودشان کوچه‌ها و راه‌های روستایی را اصلاح می‌کردند، مراقب روابط اخلاقی مردم و رشد فرهنگ و عقاید روستاییان بودند (طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۷۴) و هنگامی که مشکل و درگیری‌ای نیز بین روستاییان به وجود می‌آمد، بین آن‌ها به حکمیت پرداخته و نظم عمومی را برقرار می‌کردند (طباطبایی، ۱۳۸۸).

به همین ترتیب علامه نسبت به مسائل فکری روز نیز بسیار حساس بودند و نسبت به پاسخ به سؤالات و شبهات فکری مردم توجهی خاص داشتند (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸). پس از زیاد شدن شبهات، روزهای پنج‌شنبه و جمعه مجالس عمومی داشتند و هر کس هرگونه سؤالی در خصوص معارف دینی داشت به او پاسخ می‌گفتند (حسن‌زاده آملی به نقل از شمس، ۱۳۸۵، ص ۲۵۰). در سایر روزهای هفته نیز هر وقت کسی برای پرسیدن سؤال به منزل ایشان رجوع می‌کرد به او پاسخ

می‌دادند و گاهی این موضوع در یک روز بیش از بیست مرتبه تکرار می‌شد (نجمه سادات طباطبایی به نقل از شمس، ۱۳۸۵، ص ۱۹۳).

ایشان نه تنها به پرسش‌های حضوری پاسخ می‌دادند، بلکه روزانه به خط خود (امینی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۳)، به چندین نامه داخلی و خارجی (از جمله پاکستان، سوریه، انگلستان، آمریکا، فرانسه، ترکیه و عراق) نیز پاسخ می‌دادند (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۷۳) و حتی اگر از سوی دبیرستانی برای پاسخ به شبهات دانش آموزان دعوت می‌شدند، دعوت آن‌ها را اجابت می‌کردند (تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۳۵).

نسبت به اوضاع جهان و به‌ویژه جهان اسلام حساس بودند و از بی‌توجهی برخی علما به این قضیه گله‌مند بودند (انصاریان، ۱۳۹۳، ص ۶۴) و به واسطه همین حساسیت در سال ۱۳۴۹ برای کمک به مردم فلسطین حسابی بانکی باز کرده بودند و مردم را به کمک به فلسطینی‌ها تشویق می‌کردند (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۴۹).

۳-۱-۸. نظم و برنامه‌مندی

دختر ایشان- نجمه سادات طباطبایی- در مورد نظم و برنامه‌مندی ایشان می‌گوید: بسیار دقیق و منظم بودند و برای همه اوقات روزشان برنامه‌ریزی می‌کردند. خودشان می‌گفتند: «برنامه‌ای که برای کار روزانه‌ام دارم، از بیست‌وشش سالگی تا به حال به هم نخورده است» (شمس، ۱۳۸۵، ص ۱۹۳).

ایشان وقتی مشغول نگارش تفسیر المیزان بودند، ابتدا جملات یک صفحه را به صورت بدون نقطه می‌نوشتند و در پایان نقطه‌گذاری یک صفحه را انجام می‌دادند. وقتی یکی از شاگردان علت این کار را از ایشان می‌پرسد ایشان در پاسخ می‌فرمایند «حساب کردم اگر این‌گونه عمل کنم در مجموع ۲۰ صفحه، به اندازه یک صفحه صرفه‌جویی در وقت می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۷۹-۸۰)؛ در تدریس نیز بسیار منظم بودند (به غیر از تعطیلات رسمی) اهل تعطیل کردن درس نبودند و غالباً قبل از شاگردان در کلاس درس حاضر می‌شدند و دقیقه‌ای تخلف نمی‌کردند و تا دقیقه آخر هم درس می‌دادند و این برنامه دائمی ایشان حتی در روزهای سرد و برفی نیز ترک نمی‌شد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۷۱). در مطالعه و فعالیت‌های شخصی نیز صرفاً یک

روز را در سال - روز عاشورا - تعطیل می‌کردند و به عزاداری برای امام حسین (ع) می‌پرداختند (طباطبایی، ۱۳۸۸ و میانجی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۶).

۳-۱-۹. استقامت، خستگی‌ناپذیری و فعالیت مداوم

ایشان نه تنها برنامه دقیق برای زندگی شان داشتند، بلکه به این برنامه به گونه‌ای خستگی‌ناپذیر نیز عمل می‌کردند. ایشان معتقد بودند که امروزه تحقق کامل اسلام در جامعه در برخی جوانب موافق طبع عموم مردم نبوده و «چنین نظامی آنگاه موافق طبع عموم مردم می‌شود که در نشر دعوت و گسترش تربیت اسلامی شدیداً مجاهدت شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۶۰). موضوعی که به وضوح در سیره ایشان قابل مشاهده است، به فرموده خودشان به غیر از زمان‌های کوتاهی که به امور لازم دیگر می‌پرداخته‌اند، تقریباً به صورت شبانه‌روزی مشغول مطالعه، تفکر، تدریس و تألیف بوده‌اند (علامه طباطبایی به نقل از طهرانی، ۱۴۲۳، ص ۳۵۵). روزی به یکی از شاگردانشان فرموده بودند که دکتر ایشان را از مطالعه نهی کرده است و وقتی با درخواست شاگردشان مبنی بر پذیرش تجویز دکتر روبه‌رو شده بودند فرموده بودند «بی‌کار زندگی کردن، از مرگ هم بدتر است، مطالعه می‌کنم و روزی هم می‌میرم». بعد از همین منع طیب بود که ایشان بیست جلد تفسیر المیزان و کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم را نوشتند (میانجی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵). نه تنها بیماری و مشکلات مادی بر عزم ایشان در حرکت در مسیری که انتخاب کرده بودند، تأثیری نداشت، بلکه مشکلات بیرونی نیز نمی‌توانست ایشان را در ادامه مسیر متزلزل کند (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۷). به همین خاطر هنگامی که به واسطه تدریس فلسفه - که در آن ایام با ذوق و نظر بسیاری سازگار نبود - با موانع جدی‌ای روبه‌رو شدند، هرگز عقب‌نشینی نکرده و با استقامت در این مسیر به تدریس خود ادامه دادند (خسروشاهی، ۱۳۹۱، صص ۶۷-۶۸) و به همین خاطر است که می‌توان گفت تحوّل‌ی که ایشان در حوزه ایجاد کردند ترکیبی از استقامت و حرکت تدریجی به سمت اهداف بود (مهدوی کنی، ۱۳۷۵، ص ۲۱ و خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۸۸).

۲-۳. توانمندی‌ها

علاوه بر ویژگی‌های اخلاقی فوق، علامه توانمندی‌های خاصی نیز داشتند که تأثیر زیادی بر موفقیت ایشان در ایجاد تحول در حوزه علمی‌قم داشتند. این توانمندی‌ها عبارت‌اند از:

۱-۲-۳. جامعیت و عمق علمی

در نگاه اول به نظر می‌رسد که باید جامعیت و عمق را در دو بخش مجزا مورد توجه قرار داد، چه آنکه این دو نه تنها تلازمی ندارند که اغلب مانع‌الجمع نیز به نظر می‌رسند؛ اما تفاوت علامه طباطبایی با بسیاری دیگر از علما دقیقاً در همین نقطه - یعنی دارا بودن هر دو صفت - است. از لحاظ جامعیت می‌توان گفت که ایشان در حوزه‌های علمی‌شمه شخصیتی بی‌نظیر یا حداقل کم‌نظیر بودند (طهرانی، ۱۴۲۳، ص ۱۹؛ آیت‌الله میلانی به نقل از تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۴۶؛ آیت‌الله بهجت به نقل از انصاریان، ۱۳۹۳، ص ۱۷۶ و خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۶۶) و از سوی دیگر با این علوم آشنایی عمیقی داشته و بر آن‌ها احاطه داشتند (طهرانی، ۱۴۲۳، ص ۲۱).

به همین خاطر به قول فیلسوف معاصر، استاد سید جلال‌الدین آشتیانی، ابعاد گوناگون شخصیت علامه طباطبایی، آن‌چنان گسترده و دامنه‌دار است که شاید در عصر ما نتوان به بررسی کامل آن‌ها رسید (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۶۳).

این توانمندی که می‌توان آن را یکی از عمده‌ترین کلیدهای موفقیت علامه طباطبایی در ایجاد تحول در حوزه‌های علمی‌شمه دانست (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۶۷) جنبه‌های گوناگونی دارد که در اینجا صرفاً به سه جنبه از این جوانب اشاره می‌شود.

۱-۱-۲-۳. آشنایی عمیق با اسلام و علوم اسلامی

علامه طباطبایی (ره) با اسلام و تقریباً تمام آنچه علوم اسلامی نامیده می‌شود و یا در گذشته در حوزه‌های علمی‌شمه تدریس می‌شده است، آشنایی عمیقی داشتند. از همین رو ایشان با ادبیات عرب، معانی و بیان، فقه الحدیث، رجال، تفسیر، فقه، اصول فقه، اخلاق، کلام، فلسفه (تمامی مکاتب فلسفه اسلامی)، عرفان، نجوم، ریاضیات (جبر و مقابله، هندسه فضائی و مسطحه و حساب

استدلالی)، علوم غریبه (رمل، جفر و علم اعداد) و... عمیقاً آشنا بوده و بر خلاف تصور رایجی که ایشان را اغلب صرفاً به‌عنوان یک فیلسوف یا مفسر می‌شناسند، در اغلب آن‌ها مجتهد و صاحب‌نظر بودند (طهرانی، ۱۴۲۳، ص ۲۱؛ حسن‌زاده آملی به نقل از شمس، ۱۳۸۵، ص ۵۲ و ۶۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، صص ۷۹ و ۱۸۴؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۷؛ غیائی کرمانی، ۱۳۸۱، صص ۸۱-۸۲) و حتی به اعتقاد بعضی در برخی از این حوزه‌ها- نظیر فقه و اصول فقه- قوتشان بیش از قوتی بود که در فلسفه داشتند (آیت‌الله بهجت به نقل از انصاریان، ۱۳۹۳، ص ۱۷۶). از همین روست که می‌توان گفت: ایشان از عمیق‌ترین و وسیع‌ترین اطلاعات اسلامی برخوردار بودند و اگر بخواهیم در جهان اسلام چند نفر را با این اوصاف معرفی کنیم به‌طور قطع اولین فرد علامه طباطبایی خواهند بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۴۳-۴۴).

۳-۲-۱-۲. آشنایی عمیق با اندیشه‌های شرقی

علامه طباطبایی به مدت دو دهه جلساتی را در شهر تهران برگزار می‌کرده‌اند (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶) که گزارش‌های نقل‌شده از این جلسات توسط افرادی نظیر دکتر نصر (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵) و داریوش شایگان به‌خوبی حاکی از میزان آشنایی علامه طباطبایی با اندیشه‌های گوناگون شرقی است. داریوش شایگان در این مورد می‌گوید: «ما با او [علامه طباطبایی] تجربه‌ای را گذرانیدیم که احتمالاً در جهان اسلامی یگانه است؛ پژوهش تطبیقی مذاهب جهان به هدایت و ارشاد مرشد و علامه‌ای ایرانی، ترجمه‌های انجیل، ترجمه فارسی اوپانیشادها[ی هندوها]، سواتراه‌های بودایی و تائوته چینگ^{۱۲} [تائوئیست‌ها] را بررسی کردیم. استاد با چنان حالت کشف و شهودی به تفسیر متون می‌پرداخت که گویی خود در نوشتن این متون شرکت داشته است... با فلسفه هند همان‌قدر اخت بود که با جهان چینی...» (شایگان، ۱۳۷۴، ص ۷۰) و در میان تمامی کتب مقدس شرقی، تائوته چینگ نوشته لائوتسه را عمیق‌ترین و ناب‌ترین این کتب می‌دانست (شایگان، ۱۳۷۱، ص ۴۵).

۳-۲-۱-۳. آشنایی عمیق با اندیشه‌های غربی

علامه طباطبایی هم به واسطهٔ علاقهٔ ذاتی به آشنایی با افکار دیگر (مطهری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۶ و نصر، ۱۳۹۰) و هم به واسطهٔ اینکه می‌خواستند بدانند در غرب چه می‌گذرد تا بتوانند پاسخی به آن بدهند، به فلسفه و اندیشه‌های غربی توجهی خاص داشتند، ایشان یقین داشتند که سنت عقلانی و فلسفه اسلامی می‌تواند جواب‌گوی بسیاری از انتقاداتی باشد که خیلی از فلسفه‌های غربی به جهان‌بینی دینی و اسلامی دارند و معتقد بودند که اگر گفت‌وگوها انجام نشود و فلسفه اسلامی نتواند پاسخی صحیح و عقلانی به اعتراضات و چالش‌هایی که فلسفه غربی ارائه می‌کند، بدهد، خود اسلام و اندیشهٔ اسلامی تضعیف خواهد شد و جوانان از دین روی‌گردان خواهند شد (نصر، ۱۳۹۰)؛ به این سبب ایشان افکار محققان فلاسفه اروپا را به‌خوبی از نظر گذرانیده بودند (مطهری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۶) و عمیقاً با فلسفه‌های غربی آشنا بودند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۵۳) و علامت عمق آشنایی ایشان با فلسفه‌های غربی نیز این است که به‌رغم گذشت سالیان بسیار از نگارش کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم و ضربهٔ شکننده‌ای که این کتاب بر پیکرهٔ مارکسیسم وارد کرد، حتی رساله کوچکی هم به‌عنوان نقد بر آن نوشته نشده است (سبحانی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۴).

۳-۲-۲. تولید فکر و نظریه نو

هرچند علامه طباطبایی آشنایی جامع و عمیقی با علوم اسلامی داشتند، اما این موضوع ایشان را به عالمی که صرفاً میراث‌دار اندیشه‌های گذشتگان باشد تبدیل نکرده بود و بسیاری از آرای که در تفسیر، فلسفه و... بیان می‌کردند در آثار قدما و حتی استادانشان مطرح نبود (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹ و ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶-الف). حقیقت این بود که ایشان اندیشه‌مندی بودند که علاوه بر داشتن بهرهٔ بسیار از تلاش‌های اندیشه‌مندان پیشین تمدن اسلامی، خود نیز در نوآوری‌های حکمی ید طولایی داشتند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷) و با نقادی‌ها و نظریه‌پردازی‌هایشان، ضمن حل بسیاری از مسائل فکری روز، راه‌های جدیدی را نیز پیش روی محققان و اندیشه‌مندان آیندهٔ تمدن اسلامی قرار دادند. نکتهٔ دیگری که در مورد این توانمندی ایشان باید به آن توجه کرد این است که

نوآوری‌های ایشان عمدتاً در چارچوب مقبولات علمی جامعه علمی انجام می‌شد و همین موضوع راه را برای پذیرش نوآوری‌های ایشان هموارتر می‌کرد.

۳-۲-۳. شاگردپروری

از نظر علامه تنها وجود کتاب و مفاهیم علمی برای جامعه اسلامی کافی نبود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲) و به همین خاطر تربیت شاگردان و یا به عبارات دقیق‌تر دانشمندانی که پاسخگوی نیازهای مردم باشند، برای ایشان اهمیت بسیاری داشت (احمدی به نقل از شیروانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۹)، ابعاد شاگردپروری ایشان را می‌توان در دو بعد عاطفی و علمی بررسی کرد. ایشان از نظر عاطفی بسیار با عاطفه و مهربان بودند و با هر یک از شاگردان چنان انس می‌گرفتند که گویا از دوستان صمیمی او هستند (امینی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۲) و این رابطه به قدری صمیمی بود که هر یک از شاگردان می‌پنداشت که تنها او «دوست خصوصی» علامه است (شمس، ۱۳۸۵، صص ۲۵۹-۲۶۰). ایشان دوستانش را از یاد نمی‌بردند، همواره با آنان در ارتباط بودند و حتی از احوال شاگردانی که به شهرستان‌ها منتقل شده بودند جویا می‌شدند (امینی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۹). به واسطه همین رفتار به شدت صمیمانه بود که طلاب ایشان را همچون پدر خود می‌دانستند (طهرانی، ۱۴۲۳، ص ۸۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۲؛ آیت‌الله مصباح به نقل از شمس، ۱۳۸۵، ص ۲۰۷ و میانجی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵). با وجود چنین جایگاهی در نگاه شاگردان، در برخورد با شاگردان - و تمام جویندگان علم - تواضع خاصی داشتند (امینی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۲ و شمس، ۱۳۸۵، صص ۲۵۹-۲۶۰). از اینکه «استاد» خطاب شوند خوششان نمی‌آمد (امینی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۴) و شاگردانشان را رفقای خودشان می‌دانستند (نجمه سادات طباطبایی به نقل از شمس، ۱۳۸۵، ص ۲۵۹)، رفقای که دور هم جمع شده‌اند تا با تعاون و همفکری، حقایق و معارف اسلام را بهتر بفهمند (امینی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۴).

به‌رغم فضای عاطفی بیان‌شده، در بعد علمی شاگردپروری ایشان، نه مریدپروری و پذیرش تبعیدی مطالب از سوی شاگردان جایی داشت (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶-ب) و نه تحکم فکری (احمدی به نقل از شیروانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۹) و اگر احساس می‌کردند که شاگردی بدون دلیل

حرف ایشان را می‌پذیرد برایشان بسیار ناگوار بود (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶-ب). در تدریس اگر شاگردی اشکال یا سؤالی مطرح می‌کرد، لحظه‌ای سر خود را بلند می‌کردند و با لبخندی ملیح به او نگاه کرده و بعد به پاسخ می‌پرداختند و بعد برای ایجاد روحیه آزاداندیشی در شاگردان، نظر خود را به‌عنوان یک امر قطعی و حتمی اعلام نمی‌کردند (خسروشاهی، ۱۳۹۱، صص ۲۶-۲۷). به‌رغم اینکه پاسخ سؤالاتی که برای ایشان ارسال می‌شد برایشان روشن بود، برخی از آن سؤالات را در جلسه درس و برای شاگردانشان می‌خواندند (امامی کاشانی به نقل از شمس، ۱۳۸۵، ص ۲۸۲) و چنانچه در هر موردی احساس می‌کردند که در اثر صحبت با یکی از شاگردان مطلبی به ذهنشان رسیده، به این موضوع تصریح کرده و از آن شاگرد قدردانی می‌کردند (شمس، ۱۳۸۵، صص ۲۶۰-۲۶۱). در صورتی که فعالیتی علمی را آغاز می‌کردند، شاگردانشان را نیز در آن فعالیت سهیم می‌کردند تا قدرت تفکر را در آن‌ها تقویت کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳) و حتی در صورتی که یکی از شاگردان در موضعی در آن کار علمی با نظر ایشان مخالف بود، حاضر بودند نظر مخالف شاگردشان را با ذکر نام در پاورقی آن اثر منعکس کنند (شمس، ۱۳۸۵، ص ۴۸۴).

همین روحیه شاگردپروری موجب آن شده بود که شاگردان ایشان نیز به‌نوعی شیفته استادشان باشند. شهید مطهری در کل مجموعه آثارشان تنها چهار بار عبارت «روحی فداه» (جانم به فدایش) را به کار برده‌اند که هر چهار بار نیز این تعبیر نسبت به علامه طباطبایی به کار رفته است (مطهری، ۱۳۹۳-الف، صص ۸۲-۱۱۲؛ ۱۳۹۳-ب، ص ۲۹۶؛ ۱۳۹۲، ص ۱۱). علامه طهرانی نیز در مورد ایشان می‌فرمایند: «من چه گویم درباره کسی که عمرم، حیاتم و نفسم با اوست.... از وقتی که خداوند او را به ما عنایت کرد، همه چیز را مرحمت فرمود» (طهرانی، ۱۴۲۳، صص ۷۹-۸۰) «و حقاً اگر ما به چنین مردی برخورد نکرده بودیم، خسر الدُّنیا و الآخِرَة، دستمان از همه چیز خالی بود» (طهرانی، ۱۴۲۳، ص ۱۷) و آیت‌الله جوادی آملی نیز ایشان را «مولای کریم» نامیده و از «ارادت مطیعانه‌ای» که نسبت به ایشان داشته‌اند خبر می‌دهند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۸). این میزان از علاقه صرفاً محدود به شاگردان روحانی ایشان نیست؛ برای مثال، شایگان نیز در کتاب «زیر آسمان‌های جهان» می‌نویسد «من از محضر چهار تن فیض برده‌ام. بی‌هیچ تردیدی

علامه طباطبایی را بیش از همه ستوده و دوست داشته‌ام. به او احساس ارادت و احترامی سرشار از عشق و تفاهم داشتم» (شایگان، ۱۳۷۴، ص ۶۹) و این روابط عاطفی متقابل یکی از جدی‌ترین زیربنای اقدامات تشکیلاتی است که علامه در امر اصلاح حوزه علمیه قم انجام دادند.

۳-۳. اقدامات

اقدامات انجام‌شده از سوی علامه طباطبایی جهت ایجاد تحول در حوزه علمیه قم را می‌توان به سه دسته نیازسنجی، اقدامات زمینه‌ساز موفقیت (اعم از توجه به عوامل مؤثر و پرهیز از اقدامات مخرب) و اقدامات اصلاحی تقسیم کرد که در ادامه توضیحاتی در مورد هر یک از این موارد ارائه می‌شود.

۳-۳-۱. نیازسنجی

علامه طباطبایی در شرایطی وارد حوزه علمیه قم شدند که به تعبیر امام خمینی «یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک به شمار می‌رفت» (خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲۱، ص ۲۷۹). در چنین شرایطی علامه طباطبایی می‌فرمایند:

«وقتی به قم آمدم مطالعه‌ای در وضع تحصیلی حوزه کردم و یک فکری درباره نیاز جامعه اسلامی نمودم، بین آن نیاز و آنچه موجود بود چندان تناسبی ندیدم. جامعه ما احتیاج داشت که به عنوان جامعه‌ای اسلامی قرآن را به‌درستی بشناسد و از گنجینه‌های علوم این کتاب عظیم الهی بهره‌برداری کند ولی در حوزه‌های علمیه حتی یک درس رسمی تفسیر قرآن وجود نداشت. جامعه ما برای این که بتواند عقاید خودش را در مقابل عقاید دیگران عرضه کند و از آنها دفاع نماید به قدرت استدلال عقلی احتیاج داشت. می‌بایست درس‌هایی در حوزه وجود داشته باشد تا قدرت تعقل و استدلال فراگیران را بالا ببرد. چنین درس‌هایی در حوزه تدریس نمی‌شد. روحانیت به‌عنوان قشری از جامعه که عهده‌دار رهبری معنوی مردم است، باید آراسته به فضایل اخلاقی و آشنا به رموز معنوی باشد. چنین تعلیم و تربیتی هم وجود نداشت مگر در گوشه و کناری و برای افراد نادری. به زبان دیگر، اساس اسلام بر کتاب، سنت و عقل است و

کتاب و سنت برای شناخت محتوای رسالت پیامبر اکرم(ص) و بیانات جانشینان معصوم اوست و قدرت تعقل برای اثبات مسائل اصولی دین و دفاع کردن در مقابل شبهاتی است که از سوی مکتب‌های بیگانه نسبت به مبانی اسلام وارد می‌شود؛ اما در حوزه‌ها فقط فقه و اصول بود که بخشی از سنت پیامبر و ائمه(ع) را مورد بررسی قرار می‌داد، نه از فلسفه و معقول‌خبری بود و نه از تفسیر قرآن و نه از سایر بخش‌های کتاب و سنت. بر خود لازم دیدم که یک درس فلسفه و یک درس تفسیر قرآن و یک درس اخلاق در حوزه شروع کنم» (به نقل از مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۴۵-۴۶).

۲-۳-۳. زمینه‌سازی جهت موفقیت

در توضیح اجمالی این بخش می‌توان گفت این عوامل، عواملی هستند که از نگاه جامعه علمی مهم بوده و رعایت آن‌ها می‌تواند زمینه‌ساز مرجعیت یک شخص، نفوذ بخشی به کلام او و تحقق کامل اهداف او در جامعه علمی باشد.

۱-۲-۳-۳. قرار گرفتن در پناه قرآن و معصومین

یکی از مواردی که تأثیر فراوانی بر موفقیت علامه طباطبایی در طی کردن مسیری که انتخاب کرده بودند داشت، قرار گرفتن در هاله تقدس بخشی بود که تدریس تفسیر قرآن (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶- الف) و عمل به آیات آن به ایشان می‌بخشید. «سیره زندگی علامه طباطبائی با قرآن آمیخته بود؛ یعنی با قرآن زندگی می‌کرد، با قرآن می‌اندیشید، با قرآن معارف الهی را درمی‌یافت. با قرآن سخن می‌گفت، با قرآن می‌نوشت، شاگرد خوب قرآن کریم بود و تمام شئون زندگی این عالم ربانی را، چون شاگرد قرآن کریم بود، وحی خدا رهبری می‌کرد» (با اندکی تصرف، جوادی آملی به نقل از بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۷۱۳). علاوه بر این ایشان تبلور و تجسم عینی اخلاق و سنت پیامبر اکرم(ص) بودند و «سنن‌النبی»(ص) که به هنگام تحصیل در نجف، روایات آن را جمع‌آوری و تنظیم کرده بودند، در واقع راهنمای عمل زندگی فردی و اجتماعی ایشان بود (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۴۵).

۳-۲-۲. احترام به بزرگان جامعه علمی

علامه طباطبائی با همه مراجع عظام بدون استثناء روابط حسنه و صمیمانه داشتند (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱) و حتی در مواردی که با برخی از ایشان اختلاف نظر داشتند، با شیوه‌ای بسیار محترمانه وارد تعامل می‌شدند. موضوع تدریس فلسفه توسط علامه و درخواست آیت‌الله بروجردی مبنی بر تعطیلی این درس را می‌توان در همین راستا تحلیل کرد.

هنگامی که آیت‌الله بروجردی (به‌رغم اینکه خود ایشان جزء مخالفان فلسفه نبودند) در اثر اصرار برخی از مخالفان فلسفه از علامه طباطبائی خواستند که درس فلسفه خود را محدود کنند و فضای حوزه به سمتی حرکت می‌کرد که هر لحظه ممکن بود با پیچیده شدن شرایط، درس علامه طباطبائی برای همیشه تعطیل شود (دوانی، ۱۳۷۲، صص ۳۸۵-۳۸۶)، علامه در پاسخ به درخواست آیت‌الله بروجردی می‌فرماید «این درس را به‌عنوان وظیفه شرعی تعیین یافته و برای تأمین نیازمندی ضروری جامعه اسلامی می‌گویم، ولی مخالفت با شما را به‌عنوان زعیم حوزه و رهبر جامعه شیعه، جایز نمی‌دانم؛ از این رو، اگر حکم به تعطیل بفرمایید، اطاعت می‌کنم و حکم شما برای ترک وظیفه‌ای که تشخیص داده‌ام عذری در پیشگاه الهی خواهد بود، ولی اگر حکم نمی‌فرمایید به وظیفه خودم ادامه می‌دهم» (مصباح یزدی، ۱۳۶۱، ص ۱۴۲). بعد هم به احترام فرمایش آیت‌الله بروجردی درسشان را تعطیل می‌کنند و منتظر پاسخ ایشان می‌مانند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۷۰). چند روز بعد از این ماجرا، آیت‌الله بروجردی توسط پیشکار خودشان پیغام می‌دهند که هرطور وظیفه خودتان می‌دانید عمل کنید (مصباح یزدی، ۱۳۶۱، ص ۱۴۲). علامه می‌فرمودند: پس از این پیام آیت‌الله بروجردی دیگر به‌هیچ‌وجه متعرض ما نشدند و ما سال‌های سال به تدریس فلسفه از «شفاء» و «أسفار» و غیرهما مشغول بودیم و هر وقت آیت‌الله بروجردی با ما داشتند بسیار احترام می‌گذازدند و یک روز یک جلد قرآن کریم که از بهترین و صحیح‌ترین طبع‌ها بود به‌عنوان هدیه برای ما فرستادند (طهرانی، ۱۴۲۳، ص ۱۰۶).

احترام علامه نسبت به علما و بزرگان حوزه علمی تنها محدود به معاصرینشان نبود و نسبت به گذشتگان از علماء نیز سیره ایشان پرهیز از اظهار نظر منفی یا ذم و قدح بود (خسروشاهی،

۱۳۹۱، صص ۴۵-۴۶) و طبیعتاً این موضوع یکی دیگر از دلایل مورد احترام بودن علامه طباطبایی در نزد موافقان و مخالفانشان بود.

۳-۲-۳. تلاش جهت حفظ انسجام جامعه علمی

علامه طباطبایی با توجه به رسالتی که برای خودشان قائل بودند، ضمن آنکه خود را از غوغاهای معروف حوزوی کنار نگه می‌داشتند، ولی برای ایجاد وحدت صفوف و رفع کدورت‌ها و سوء تفاهم‌های به وجود آمده در بین بزرگان، به‌عنوان یک وظیفه و تکلیف شرعی از هیچ تلاشی مضایقه نمی‌کردند و با اتکاء به جایگاه معنوی‌شان با وساطت‌ها و چاره‌اندیشی‌ها اجازه نمی‌دادند که مسائل «حوزوی» از گردونه اصلی خود خارج شده و به «نزاع» برسد (خسروشاهی، ۱۳۹۱، صص ۱۰۱-۱۰۲).

به‌عنوان نمونه‌ای از آن تلاش‌ها می‌توان از مسئله «دارالتبلیغ اسلامی»- که بی‌گمان یکی از جدی‌ترین اختلافات به وجود آمده در حوزه علمی قم در دوران معاصر است- نام برد. در این جریان علامه طباطبایی خواهان حل جریان دارالتبلیغ بودند (مهدوی کنی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵) و به‌رغم اینکه تلاش‌های هیچ‌یک از علما برای حل این اختلاف بغرنج به نتیجه نرسیده بود، ایشان با اختصاص وقت فراوان، پذیرش طرفداران دو طرف در منزل و چندین مرتبه مذاکره با طرفین اختلاف، عاقبت طرفین را نسبت به پذیرش طرحی با ده ماده متقاعد می‌کنند (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷). اقدامی که در آن دوران تنها از دست ایشان برمی‌آمد.

۳-۲-۴. ارتباط دوستانه و محترمانه با مجامع علمی دیگر

با اینکه علامه طباطبایی دانشمندی حوزوی به شمار رفته و تحصیلاتشان را در حوزه نجف گذرانده بودند و تلاش‌های علمی‌شان را هم در حوزه علمی قم متمرکز کرده بودند، درعین حال برای ارتباط با دانشگاه و رابطه بین دانشمندان حوزه با اساتید دانشگاه اهمیت خاص قائل بودند. بسیاری از استادان دانشگاه خدمت ایشان می‌رسیدند و سؤالات خود را در محضر ایشان طرح می‌کردند و علامه هم با آغوش باز استقبال می‌کردند و در مواقعی نیز ایشان به تهران عزیمت

کرده و با این دانشوران جلسات مستمر علمی و فلسفی داشتند. این ارتباط موجب آن شده بود که به تدریج رابطه‌ای ثابت بین ایشان و اساتید دانشگاه برقرار شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۱۰۲-۱۰۳) و در نتیجه علامه طباطبایی طی جلسات منظمی که حدوداً بیست سال به طول انجامید (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶). با افرادی نظیر مهندس مهدی بازرگان، دکتر مهدی حائری یزدی، پروفیسور جواد فلاطوری، دکتر اسپهبدی، دکتر یدالله سبحانی، دکتر سید حسین نصر، دکتر جزایری، ذوالمجد طباطبایی، باستانی پاریزی آشنا شوند و در مورد مباحث گوناگون به بحث و گفتگو پرداخته و ضمن آشنا شدن با نظریات آن‌ها درباره پاره‌ای از مسائل تاریخی و علمی، به سؤالات ایشان پاسخ دهند (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۴۹). آنچه در مورد این ارتباط بسیار اهمیت دارد، احترامی است که بر این روابط حاکم بوده است. برای مثال علامه طباطبایی در ابتدای کتاب رسالت تشیع در دنیای امروز متواضعانه می‌فرماید «قبلاً خود را موظف می‌دانم که مراتب سپاسگزاری خود را نسبت به ساحت دانش جمعی از دانشمندان گرامی که در این مصاحبه از مقام علمی‌شان استفاده می‌کردم، به‌ویژه جناب آقای دکتر جزایری و جناب آقای مهندس بازرگان و جناب آقای دکتر معین و جناب آقای دکتر نصر، استادان محترم دانشگاه، تقدیم نمایم» (طباطبایی، ۱۳۸۷- الف، ص ۴۲)؛ درحالی‌که محتوای این کتاب پاسخ‌هایی است که علامه به پرسش‌های هانری کوربن داده (طباطبایی، ۱۳۸۷- الف، ص ۱۲) و برخی دانشمندان دانشگاهی نیز برای بهره‌مندی از پاسخ‌های ایشان در آن جلسات شرکت می‌کرده‌اند.

۳-۲-۵. احترام به حدود علوم

یکی از اموری که معمولاً موجب ایجاد شدن سوءتفاهم و اختلاف در جامعه علمی می‌شود، حفظ نشدن حریم علوم مختلف است. علامه طباطبایی معتقد بودند که در کاوش‌های علمی در هر رشته علمی باید سایر علوم را کنار گذاشت (میانجی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۷) و علوم گوناگون را به دلایل مختلف به هم نیامیخت (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹). از همین رو در نگارش تفسیر المیزان ضمن بیان تفسیر قرآن، در هنگام ورود در بحث‌های مختلف، ضمن بیان سرفصلی جدید و مستقل نظیر بحثی

روایی، بحثی اجتماعی، بحثی تاریخی، بحثی فلسفی و بحثی علمی، سایر مطالب را به گونه‌ای که با تفسیر قرآن آمیخته نشوند، بیان می‌کردند (طهرانی، ۱۴۲۳، ص ۶۵).

در تدریس و نگارش آثار فلسفی نیز همین مشی را داشتند و ضمن اتکاء صرف بر استدلال عقلی و برهان، هرگز در میان مباحث فلسفی از استدلالی قرآنی، روایی، عرفانی و... استفاده نمی‌کردند (طهرانی، ۱۴۲۳، ۴۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، صص ۱۸۶-۱۸۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۱۱۴ و شمس، ۱۳۸۵، ص ۶۹) و حتی با اینکه در میان فلاسفه به ملاصدرا علاقه فراوانی داشتند و از نظر فکری نیز جزء فیلسوفان صدرایی به شمار می‌رفتند، در تدریس اسفار هر جا که ملاصدرا به آیات قرآن، روایات یا مطالب عرفانی استشهاد کرده بود را تدریس نمی‌کردند و مطالعه آن را به طلاب واگذار می‌کردند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۱۱۳-۱۱۴).

۳-۲-۶. تبیین چرایی نیاز به علوم

با اینکه فلسفه در روزگار علامه طباطبایی در حوزه جایی نداشت و جو موجود اجازه نمی‌داد که کسی وارد این میدان شود، با این وجود ایشان با تبیین صحیح چرایی نیاز به فلسفه (طهرانی، ۱۴۲۳، ص ۱۰۳)، جوی را به وجود آورده بودند که بسیاری از مخالفان فلسفه نیز خود را نیازمند فلسفه می‌دیدند و در درس ایشان شرکت می‌کردند و حتی برخی در درس ایشان شرکت می‌کردند تا با یادگیری عمیق فلسفه به رد آن پردازند (مهدوی کنی، ۱۳۷۵، ص ۴۹) و همین موضوع موجب شده بود که سطح بحث موافقان و مخالفان فلسفه نیز ارتقاء بیابد و موج‌های جدیدی از علاقه به فلسفه ایجاد شده و طلاب بیشتری را نسبت به یادگیری فلسفه علاقه‌مند کند. امواجی که نتایج آن به چاپخانه‌های قم نیز رسیده بود و موجب شده بود تا به علت تقاضای بالای کتب فلسفی، ناشران شروع به نشر کتبی نظیر، منظومه، اشارات، اسفار و... کنند (دوانی، ۱۳۷۲، ص ۳۸۵).

این موضوع در مورد تفسیر قرآن نیز صادق بود و تفسیری که روزی در حوزه علمیه علمی مهجور محسوب می‌شد، با روشن‌گری‌های علامه طباطبایی و ارائه تفسیری متناسب با نیازهای روز از مهجوریت خارج شد و این علم در حوزه رونق یافت (مهدوی کنی، ۱۳۷۵، ص ۴۹).

۳-۲-۷. تبیین منقح و متقن علوم

یکی از مشکلات مصلحان فکری در راستای احیای علوم نافع‌ی که مهجور هستند، اظهارنظرهای غیردقیق، شعاری و گاه حساسیت‌برانگیز بزرگان آن علم در گذشته است. میراثی که ضمن ایجاد مشکل در مسیر احیای آن علم، هرگونه تلاش برای این کار را متوقف بر عرضه قرائتی عمیق، دقیق و غیر حساسیت‌برانگیز از آن علم می‌کند. در همین راستا علامه طباطبایی تلاش کردند تا از نظر اسلوب و محتوا آثاری متقن و منقح را ارائه کنند تا از این طریق زمینه سوءتفاهمات را از بین برده و مباحث علمی را از مباحث حاشیه‌ای به متن بازگردانند.

از همین رو مطالب عرفانی به نگارش درآمده توسط ایشان از هر سطح یا شذوذی پیراسته بوده و ایشان تلاش می‌کردند تا در تدریس و تألیفاتشان حتی متشابهات عرفانی نیز نداشته باشند (جوادی آملی به نقل از طباطبایی، ۱۳۸۷-ج ۲، ص ۲۲). در زمینه فلسفه نیز که می‌توان گفت نظر به گستره فعالیت ایشان و کثرت مخالفان فلسفه، حساس‌ترین عرصه فعالیت ایشان بود، با اتکا بر مبانی بدیهی، پرهیز از اتکا بر مقبولات و مشهورات و مبانی ظنی (جوادی آملی، ۱۳۸۶، صص ۱۶۵-۱۶۶)، پرهیز از خلط حقایق و اعتباریات (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۵)، روشمندی و ایجاد ساختاری ریاضی‌وار در تبیین حکمت الهی (به گونه‌ای که هر مطلب مکمل مطالب قبل باشد و زمینه‌ساز مطالب آینده) (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۱ و سبحانی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۹)، جدا کردن مطالب اصلی از فرعی و قرار دادن آن‌ها در ذیل مباحث اصلی (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳)، قرائتی منسجم را در قالب دو کتاب «بداية الحكمة» و «نهاية الحكمة» ارائه کردند (سبحانی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۹).

۳-۲-۸. سطح‌بندی عرضه علوم

از خصوصیات علامه طباطبایی این بود که مراتب استعداد افراد را برای درک معارف و مطالب علمی رعایت می‌فرمود و برای هرکس به مقدار فهمش سخن می‌گفتند (امینی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۵)؛ به کارگیری این شیوه موجب می‌شد تا مخاطبان ایشان به ورطه شبهه نیفتاده (علامه طباطبایی به

نقل از مهدوی کنی، ۱۳۷۵، ص ۲۲) و در حوزه علمیه حساسیت آفرینی نکنند (احمدی به نقل از شیروانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۹) و این موضوع نیز به نوبه خود موجب می شد تا ایشان در مسیر تحقق اهدافشان از این ناحیه با مشکل روبه‌رو نشوند. از همین رو بررسی سیره علامه طباطبایی بیان‌گر آن است که ایشان هم در تدریس‌ها و هم در تألیفات، سطح‌بندی دقیقی را مدنظر داشته‌اند. در تدریس ایشان دو جور فلسفه، دو جور حدیث و دو جور قرآن تدریس می‌کردند. در یکی به صورت عمومی بخش‌هایی از متن را تدریس می‌کردند و در دیگری به صورت خصوصی و محرمانه تمام متن را به همراه نظرات خودشان بیان می‌کردند (جوادی آملی، ۱۳۶۴) و اندیشه‌های عمیقی را که شاید در خیلی از جاها صلاح نمی‌دیدند که آن‌ها را مطرح کنند، در آن جلسات مطرح می‌کردند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۷).

برای مثال در درس عمومی اسفار بحث وحدت وجود (مهدوی کنی، ۱۳۷۵، ص ۲۱) و معاد را به واسطه حساسیت‌هایی که وجود داشت، تدریس نمی‌کردند و حتی در صورتی که از ایشان در مورد مطالعه این بخش از اسفار سؤال می‌شد، در پاسخ از این کار نهی می‌کردند (رخشاد، ۱۳۸۰، ص ۲۳۱)؛ چراکه معتقد بودند که هنوز خداوند بحث معاد را روزی حوزه‌های علمیه نکرده است و نمی‌توان آن را علناً تدریس کرد (جوادی آملی، ۱۳۶۴). به همین خاطر بحث معاد هر روز عصرها به صورت چرخشی و در خانه‌های شاگردان تدریس می‌شد و کسی هم از وجود این جلسه اطلاع نداشت. در مورد عرفان نیز ایشان کتاب تمهید القواعد ابن ترکه را شب‌های پنجشنبه و جمعه تدریس می‌کردند و با این که شرکت‌کنندگان این جلسات همه اهل معنا و سر و راز بودند، اما پیچیدگی مسئله عرفان از یک طرف و غموض مسئله معاد از طرف دیگر طوری بود که فقط بعضی از طلاب در هر دو جلسه شرکت می‌کردند و به صورت کلی طلابی که در درس عرفان شرکت می‌کردند از درس معاد اسفار اطلاعی نداشتند و طلابی که در درس معاد شرکت می‌کردند نیز نمی‌دانستند که ایشان تدریس عرفان نیز دارند (جوادی آملی، ۱۳۶۴). ایشان چهارشنبه‌شب‌ها نیز جلسه سری دیگری داشتند که در آن به شرح اشعار عرفانی شاعرانی نظیر حافظ و شبستری می‌پرداختند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۰).

این رویه را می‌توان در آثار علامه طباطبایی نیز مشاهده کرد. برای مثال در هیچ‌یک آثار ایشان (اعم بدایة الحکمة، نهایة الحکمة، تعلیقات بر اسفار (به‌جز چند تعلیقه جزئی) و اصول فلسفه و روش رئالیسم (به‌جز چند سطر مطلب کلی)) به مسئله معاد پرداخته نشده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶). در مورد مباحث عرفانی نیز ایشان کاملاً این سطح‌بندی را رعایت کرده و برای مثال، با آنکه در تفسیر المیزان که کتابی با مخاطب نسبتاً عمومی است در تفسیر آیه ۴۵ سوره فرقان منظور از «ظل» و «شمس» را همان سایه و خورشید ظاهری گرفته و بر همین اساس به شرح آیه پرداخته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۱۱)، در تعلیقاتشان بر اسفار این آیه را بر مشرب عرفا شرح کرده و معنای آیه را با مفهوم وجود ظلی مرتبط دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۹۳).

۳-۲-۹. توجه به زبان مخاطبان

یکی دیگر از اموری که علامه طباطبایی در نگارش آثارشان به آن توجه داشتند زبان اثر و تناسب آن با مخاطبان خاص اثر است؛ البته ایشان همواره تا جای ممکن ساده می‌نوشتند، اما واقعیت این است که گاهی نمی‌توان مطالب فنی را با بیانی ساده به نگارش درآورد، چراکه ساده‌نویسی و بیان غیر فنی مطالب تخصصی نه‌تنها برای افراد مبتدی سودی ندارد، که فهم مطلب را برای اهل فن نیز دشوار می‌سازد (اردکانی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۹). همین موضوع موجب شده بود تا ایشان با نگارش به دو زبان فارسی و عربی و به دو شیوه ساده و فنی، بهترین ترکیب را برای انتقال مطلب به مخاطبینشان انتخاب کرده و از این طریق با بیشترین بهره‌وری به هدف خود برسند. به همین خاطر ایشان کتبی نظیر رسائل سبع، رسائل توحیدی، «بدایة الحکمة» و «نهایة الحکمة» را با توجه به طلبه بودن مخاطبان به زبان عربی فنی به نگارش درآورده‌اند. المیزان را برای مخاطبینی در سطح جهان اسلام و در نتیجه به زبان عربی و تا جای ممکن ساده به نگارش درآورده‌اند، تا جایی که معتقد بودند دیگر نمی‌توان المیزان را ساده‌تر از این نوشت (میانجی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲). اصول فلسفه و روش رئالیسم را که مخاطبان آن عمدتاً دانشجویان و روشنفکرانی بودند که با مطالعه آثار ترجمه‌شده فلسفه‌های مادی با زبانی نیمه فنی آشنا بودند، به زبان فارسی نیمه فنی نوشتند و از

این طریق با هجمه تفکرات مادی مقابله کردند (اردکانی، ۱۳۶۳، ص ۱۳۹) و در نهایت کتابی نظیر تعالیم اسلام را برای دانش آموزان، به زبان فارسی و به ساده‌ترین شکل ممکن به نگارش درآوردند. متن این کتاب آن قدر ساده بود که پس از انتشار آن بعضی از اهل علم خرده گرفتند که چرا ایشان با آن مقام شامخ علمی، به تألیف این کتاب ساده اقدام کرده‌اند. غافل از آنکه ایشان با نگارش این اثر برای دانش آموزان و عامه مردم به دنبال تحقق هدفی خاص و ادای تکلیف بوده‌اند (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۵۲).

البته علامه طباطبایی با استفاده از نوع زبان و سبک نگارش هدف دیگری را نیز دنبال می‌کرده‌اند که می‌توان آن را در امتداد موضوع «سطح‌بندی عرضه علوم» دانست. ایشان رسائلی را که معتقد بودند نباید توسط عامه مردم مطالعه شود را به زبان عربی فنی به نگارش درمی‌آوردند و به همین خاطر وقتی یکی از طلاب از ایشان اجازه می‌خواهد تا «رسالة الولاية» را که محتوایی عرفانی دارد، ترجمه کند، ایشان آن طلبه را از این کار نهی کرده و می‌فرمایند «مطلب آن کتاب برای عموم نیست و ممکن است کسی به‌درستی نفهمد و منحرف شود» (تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۹۵).

۳-۲-۱۰. حفظ چهره علمی

طبیعتاً تنها کسانی می‌توانند بر جامعه علمی تأثیر گذاشته و در گام‌های بعدی آن را متحول کنند که دارای وزانت علمی بوده و از جاهت بالایی در نزد اعضاء جامعه علمی برخوردار باشند. با مرور زندگی علامه طباطبایی می‌توان به مجموعه‌ای از اقدامات اشاره کرد که هدف از آن‌ها حفظ جاهت و مقبولیت ایشان در جامعه علمی بوده است. و جاهت و مقبولیتی که شرط موفقیت ایشان در مسیری که انتخاب کرده بودند به شمار می‌رفت.

علامه طباطبایی در دوره‌ای وارد حوزه علمیه شدند که به کار بردن لفظ «عارف» - چه رسد به دعاوی عارفانه - حساسیت برانگیز بود (تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۴۳)؛ از این رو، با آنکه علامه طباطبایی به درجات والایی از معرفت و عرفان رسیده و اهل کشف و شهود بودند، باین حال این توفیق‌ها را برای دیگران بیان نکرده و در کتمان آن‌ها می‌کوشیدند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۴۱) و اگر کسی در جمع در این زمینه سؤالی از ایشان می‌پرسید، ایشان می‌فرمودند «چه عرض کنم؟» و یا لبخند

می‌زدند (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۴۱). به همین خاطر درس اخلاقی را هم که داشتند تعطیل کردند، چراکه به فرموده خودشان «همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد موجب بروز برچسب‌هایی شد که اگر ادامه می‌یافت، بر سایر فعالیت‌های علمی لطمه می‌زد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۶۹).

علامه طباطبایی در سرودن اشعار عرفانی نیز ید طولایی داشتند و لطیف‌ترین معانی عرفانی را در نغزترین جمله‌ها و قالب‌های شعری می‌ریختند (سبحانی، ۱۳۶۳، ص ۳۰۰)؛ باین‌وجود تمامی اشعارشان را نیز از بین بردند، چراکه نمی‌خواستند به‌عنوان شاعر معروف شوند (طباطبایی، ۱۳۸۶).

۳-۲-۱۱. اخلاق‌مداری شدید در نقد و بررسی آراء علمی

مخالفان و موافقان علامه طباطبایی برای ایشان احترام فراوانی قائل بودند (شمس، ۱۳۸۵، ص ۲۶۲) و یکی از علل اصلی این موضوع اخلاق‌مداری شدید ایشان در نقد افکار دیگران بود.

هنگامی که قصد نقد اندیشه‌ای را داشتند، در نقل مطالب نهایت امانت را به کار می‌بردند؛ چنان‌که پس از انتشار نخستین بخش از کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، مارکسیست‌های ایران با تشکیل جلساتی تصدیق کرده بودند که مؤلف در نقل مطالب آنان کمال امانت را رعایت کرده و کوچک‌ترین تحریفی رخ نداده است (سبحانی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۴). در هنگام نقد نیز هرگز از ادب علمی غافل نشده (جوادی آملی، ۱۳۶۱، ص ۱۶۰) و ضمن تأکید بر نقد اندیشه‌ها و نه افراد، دقت فراوانی در نقد آراء دیگران داشتند و تلاش می‌کردند تا مبادا نکته‌ای خارج از دایره انصاف بیان کنند (انصاریان، ۱۳۹۳، ص ۱۶۵). در نهایت در صورتی که کسی که مورد نقد ایشان واقع شده بود به انتقادات ایشان پاسخ می‌داد، در صورت نیاز به توضیح بیشتر، مطالب جدیدی را بیان می‌کردند و در صورتی که احساس می‌کردند نیازی به بحث بیشتر نیست و مطالب و دلایل قبلی کافی است، ضمن احترام به ناقد کلامشان، از جدل پرهیز کرده و قضاوت را به خوانندگان مطالب واگذار می‌کردند. برای مثال هنگامی که ایشان در جلد شانزدهم تفسیر المیزان با عنوان «کلام فی کینونة الانسان الاولى» به نقد سخنان دکتر سبحانی در کتاب «خلقت انسان» - بدون آنکه نامی از ایشان ببرند - پرداختند، دکتر سبحانی در سال ۱۳۴۸ رساله‌ای در ۳۰ صفحه در پاسخ به ایشان منتشر کردند و با کمال احترام نظریات علامه طباطبایی را رد کرده و بر مطالب نظریه خودشان تأکید کرده بودند. در این هنگام

وقتی علامه با پرسش یکی از شاگردانشان در مورد پاسخ مجدد به دکتر سبحانی روبه‌رو می‌شوند می‌فرمایند «من نظریات خودم را نوشته‌ام و ایشان هم نظریات خودشان را مجدداً تأیید کرده‌اند، حرف و مطلب تازه‌ای قاعدتاً نداریم که مطرح کنیم. هرکسی نظریه خود را دارد و محترم است» (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۸).

۳-۲-۱۲. پرهیز از نزاع

علامه طباطبایی اقداماتشان را با تأنی، حوصله، تدبیر و پرهیز از پرخاش‌گری و هیاهو انجام می‌دادند (مهدوی کنی، ۱۳۷۵، ص ۴۹)؛ به همین خاطر از کنار تمامی آزارهایی که نسبت به ایشان انجام می‌شد با حلم و بردباری عبور کرده (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۸) و از خودشان دفاع هم نمی‌کردند (انصاریان، ۱۳۹۳، ص ۲۱). حتی گاهی در برابر برخی واکنش‌های تند به‌طور موقت عقب‌نشینی می‌کردند و سرسختی نشان نمی‌دادند تا با مانع مهم‌تری روبه‌رو نشوند و از هدف اصلی بازنمانند (مهدوی کنی، ۱۳۷۵، ص ۲۱).

یک بار که یکی از شاگردان ایشان شاید به دلایل و انگیزه‌های شخصی و به‌ظاهر در دفاع از شریعت رساله‌ای تحت عنوان «حول المیزان» را چاپ کرده بود و در آن ایشان را به انکار معاد جسمانی متهم کرده و تکفیر کرده بود، یکی از شاگردان ایشان به این رساله پاسخ داده و مطلبی را در رد «حول المیزان» چاپ کرده بود. وقتی علامه از این پاسخ مطلع شده و متوجه شده بودند که این پاسخ ادامه خواهد یافت، با آرامش و لبخند شاگردشان را از ادامه پاسخ نهی کرده و فرموده بودند «شما ناراحت نباشید! از این گونه بحث‌ها و اتهامات و حمله‌ها، همیشه در تاریخ بوده و بعد از این هم خواهد بود و ما موظف هستیم که در برابر این قبیل افراد با نرمش و آرامش رفتار کنیم و به دستور قرآن به آن‌ها «سلام» بگوییم...!» (خسروشاهی، ۱۳۹۱، صص ۴۶-۴۷).

۳-۳-۳. اقدامات اصلاحی

برخلاف موارد پیشین که صرفاً نقشی زمینه‌ساز را در موفقیت علامه طباطبایی در ایجاد تحول در حوزه علمی‌قم بازی می‌کردند، برخی از اقدامات ایشان مستقیماً ناظر به تحول جامعه علمی (چه از

طریق فعالیت‌های علمی و چه از طریق تربیت عالمان) هستند. اقداماتی که به صورت کلی می‌توان آن‌ها را در چهار دسته تدریس، تحقیق، تألیف و ترویج طبقه‌بندی کرد.

۳-۳-۱. تدریس

در این بخش بیان دو نکته ضروری به نظر می‌رسد. یکی اینکه تدریس در ادبیات حوزوی (و به‌ویژه در سیره علامه طباطبایی) بیان صرف مطالبی در موضوعی خاص در جمع تعدادی شاگرد نیست. در این نگاه تدریس مقدمه‌ایست برای تعلیم و ارتباط تعلیمی با شاگردان، مقدمه‌ای برای تربیت آنان. از همین رو در حوزه‌های علمیه تدریس ارتباط وثیقی با معنویت دارد و این چیزی است که در مورد جلسات درس علامه طباطبایی نیز به صراحت بیان شده است (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۲۶). نکته دوم نیز عبارت است از اینکه در بیان اقدامات اصلاحی علامه طباطبایی به نظر می‌رسد تحقیقات ایشان مقدم بر تدریس‌ها و در واقع تعلیم و تربیت شاگردان باشد، باین‌وجود به واسطه توجهی که ایشان به کادرسازی و کار تشکیلاتی داشته‌اند و تربیت شاگردان میرز را شرط لازم تحقیق، تألیف و ترویج می‌دانسته‌اند؛ از این رو، در این بخش ابتدا اقدامات ایشان در تربیت شاگرد بیان شده و سپس اقدامات تحقیقی، تألیفی و ترویجی ایشان بیان خواهد شد.

۳-۳-۱-۱. تربیت شاگردان فراوان

یکی از اقداماتی که بی‌شک تأثیر بسیار زیادی بر موفقیت علامه طباطبایی در ایجاد تحول در حوزه علمیه قم داشته است، تربیت شاگردان فراوان است، تا جایی که کمتر اهل فضل را می‌توان یافت که از خرمن علم ایشان خوشه نچیده باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۶۵) و در نتیجه بسیاری از مدرسین برجسته امروز حوزه علمیه قم، از شاگردان دیروز ایشان هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۲). شاگردان درس تفسیر ایشان حدود پانصد نفر بوده (حائری تهرانی، ۱۳۸۱، ص ۷۲۶) و تعداد شاگردان یک دور از دو دوره اسفار ایشان نیز به چهارصد نفر می‌رسید (دوانی، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۲۳۶). امری که در تاریخ حوزه‌های علمیه بی‌سابقه بود.

برخی از شاگردان ایشان- صرفاً به عنوان نمونه - عبارت‌اند از اساتید محترم: شهید مرتضی مطهری، شهید محمد حسینی بهشتی، شهید سید مصطفی خمینی، شهید محمد مفتاح، شهید محمدجواد باهنر، شهید علی قدوسی، محمدحسین طهرانی، حسن حسن‌زاده آملی، عبدالله جوادی آملی، یحیی انصاری شیرازی، جلال‌الدین آشتیانی، محمدتقی مصباح یزدی، ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، حسین نوری همدانی، محمدرضا مهدوی کنی، موسی صدر، سید محمد خامنه‌ای، غلامحسین ابراهیمی دینانی، احمد احمدی، عزیزالله خوشوقت تهرانی، محمد محمدی گیلانی، مرتضی جزایری، مهدی حائری تهرانی و علی سعادت‌پرور (سبحانی، ۱۳۶۱، ص ۷۳؛ خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۸۷ و اوسی، ۱۳۸۱، ص ۷۱).

۳-۳-۱-۲. تربیت شاگردان نخبه

علامه طباطبایی توان خاصی در استعدادیابی داشتند (انصاریان، ۱۳۹۳، ص ۹۱) و در مسیر تربیت شاگردان نیز کاملاً متناسب با همین استعدادها به تعلیم و تربیت می‌پرداختند (امینی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۵)؛ برای برخی جلسات عمومی برگزار می‌کردند، برای برخی جلساتی خصوصی‌تر داشتند و حتی برای برخی جلساتی اختصاصی و تک‌نفره داشتند (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۹). در مورد فواید این کار نیز می‌توان گفت که در هر جمع علمی می‌توان متناسب با میانگین استعداد حاضران سخن گفت و در نتیجه جلسات عمومی اغلب نخبه‌پرور نیستند، در نتیجه این سبک علامه به ایشان این اجازه را می‌داد تا با دایر کردن جلساتی با سطوح استعدادی گوناگون، در کنار ارائه آموزش‌های عمومی، نخبگانی را نیز به صورت خاص تربیت کرده (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۱، ص ۹۰ و نصر، ۱۳۸۸) و برای اداره فکری و فرهنگی جامعه علمی آماده سازند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۹). موضوعی که مروری بر اسامی شاگردان ایشان- که در بخش قبل بیان شد- مؤید خوبی بر صحت آن است.

نکته دیگری که در مورد سیره علامه طباطبایی (ره) در نخبه‌پروری می‌توان بیان کرد، داشتن سیری علمی جهت رشد دادن شاگردان است. ایشان با تدریس یک دور فلسفه، ابتدا شاگردان خاصشان را با مسائل عقلی آشنا کردند، سپس با تدریس یک دوره عرفان نظری آن‌ها را به گونه‌ای

عمیق با مباحث عرفانی آشنا کردند. پس از این مرحله بود که وارد بحث و بررسی پیرامون معانی روایات و آیات قرآن کریم شدند (شمس، ۱۳۸۵، ص ۲۶۱) و از این طریق سیر علمی شاگردانشان را کامل کردند.

۳-۳-۲. تحقیق

به گونه‌ای مختصر می‌توان تحقیقات علامه طباطبایی را در دو دسته طبقه‌بندی کرد؛ یکی احیاء آنچه از گذشته باقی مانده و دیگری پاسخ به سؤالات روز به پشتمانه میراث فکری به‌جامانده از گذشتگان. در ادامه این دو مورد به گونه‌ای مختصر تبیین می‌گردند.

۳-۳-۲-۱. تنقیح و احیای میراث مکتوب اسلامی

علامه طباطبایی اهتمام فراوانی بر احیاء و عرضه منقح میراث مکتوب شیعه داشتند؛ از این رو، در حوزه‌هایی نظیر حدیث، اصول فقه و فلسفه آثار ماندگاری را از خود به جای گذاشتند. در حدیث سه کتاب کافی (به‌عنوان برترین کتاب حدیثی شیعه)، وسائل الشیعه (به‌عنوان دائرةالمعارف روایات فقهی شیعه) و بحارالانوار (به‌عنوان دائرةالمعارف روایات شیعه) را وجهه همت خویش قرار داده و با نگارش تعلیقه بر کتاب کافی (اوسی، ۱۳۸۱، ص ۷۲)، تصحیح کتاب وسائل الشیعه (با دقتی که به نظر اهل فن نسخه علامه طباطبایی صحیح‌ترین نسخه پس از نسخه مرحوم حر عاملی (نویسنده وسائل الشیعه) است) (سبحانی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۸) و پیگیری چاپ جدید بحارالانوار به شکل امروزی و در صد و ده جلد (سبحانی، ۱۳۶۱، ص ۷۲) و نگارش تعلیقاتی بر آن (اوسی، ۱۳۸۱، ص ۷۲) زمینه بسیار مساعدی را جهت رجوع محققان به روایت ایجاد کردند. در اصول فقه نیز با نگارش حاشیه بر کفایه الاصول - به‌عنوان مهم‌ترین متن علمی و درسی حوزه‌های علمیه شیعه در زمینه اصول فقه - اثری اصولی و البته متناسب و متلائم با آخرین آراء ارائه‌شده در فلسفه صدرایی (به‌ویژه در حوزه اعتباریات و مباحث زبانی) را به جامعه علمی تقدیم کردند. در حوزه فلسفه نیز با نگارش حاشیه بر کتاب اسفار اربعه ملاصدرا که می‌توان آن را دائرةالمعارف فلسفه

اسلامی دانست، آخرین دقائق و ظرائف ارائه شده از سوی فلاسفه مسلمان و به ویژه ابتکارات فلسفی خودشان را بر آن افزودند و موجب ارتقاء سطح علمی این اثر ارزشمند شدند.

۳-۳-۲. به روزرسانی سنت فکری اسلامی

عصر علامه، عصری بود که عواملی نظیر توسعه اندیشه‌های مارکسیستی و مطرح شدن تدریجی آراء فلاسفه غربی دست به دست هم داده و موقعیت فرهنگی نامساعد و نامناسبی را به وجود آورده بود. از سوی دیگر ضعف حوزه‌های علمیه - هم از نظر جهت‌گیری‌های آموزشی و هم از نظر محتوای آموزش - موجب شده بود که حوزه‌های علمیه ضمن فاصله گرفتن از برخی نیازهای فکری روز، از پرداختن به مسائل جدید نظری و عملی بازمانده، حرکتی در جهت فهم آرای جدید و نقد آن‌ها انجام ندهند؛ به همین خاطر تمام مشکلاتی که از طرف مارکسیست‌ها و... مطرح می‌شد بدون جواب می‌ماند و این موضوع سبب گسستن روزافزون دانش‌پژوهان و حتی مردم عادی از سنت فکری و فرهنگی اسلامی می‌شد (امید، ۱۳۸۱، صص ۲۲۰-۲۲۱). در چنین شرایطی که کم‌کم این فکر در اذهان شکل گرفت که فلسفه اسلامی توان مقاومت در مقابل فلسفه غربی و الحادی را ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲). علامه طباطبایی با احیای سنت فکری اسلامی، به روزرسانی آن و تلاش برای پاسخ به مسائل روز بار دیگر مرجعیت فکری حوزه علمیه قم در پاسخ‌گویی به مسائل فکری را احیا کرده و به شبهات عقیدتی رایج در آن دوران پاسخ گفتند (امید، ۱۳۸۱، صص ۲۲۰-۲۲۱). به همین جهت می‌توان گفت ایشان حقاً «احیاگر یا مجدد تفکر اسلامی» بوده (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰) و یا حتی به تعبیری دقیق‌تر ایشان «بزرگ‌ترین شخصیت علمی و فکری جهان تشیع در عصر حاضر» هستند که در «احیای تفکر صحیح اسلامی و مبارزه با تحریفات، بدعت‌ها و نیز در شناساندن اسلام راستین که در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) تبلور و تجسم یافته است، نقش فوق‌العاده و اثرگذاری» داشتند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۳۳-۳۴). هرچند به نظر مناسب‌تر این است که در این قسمت به برخی تحقیقات علمی و اصلاحات فکری ایشان اشاره‌ای شود، اما از آنجاکه این گونه تحقیقات اغلب در آیین تألیفات متجلی می‌شوند - که در بخش بعد به آن‌ها خواهیم پرداخت - از همین رو در این قسمت به ذکر نکته‌ای از شهید

مطهری که بیان‌گر گستره تلاش‌های فکری ایشان است بسنده می‌کنیم. شهید مطهری - به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مصلحان دوران معاصر - در این مورد می‌فرماید «کمتر مشکلی در مسائل اسلامی و دینی برایم پیش آمده که کلید حل آن را در تفسیر المیزان پیدا نکرده باشم... اصولاً من بیش‌تر مطالبی را که در کتاب‌ها و نوشته‌های خود دارم، شاید ریشه‌هایش را از علامه طباطبائی و خصوصاً از المیزان گرفته‌ام» (امینی و بهرام‌پور، ۱۳۸۱، ص ۷۱۷).

۳-۳-۳. تألیف

دوران حیات علمی علامه طباطبائی را می‌توان به سه دوره نجف، تبریز و قم تقسیم کرد. بررسی تألیفات علامه طباطبائی در این سه دوره حاکی از آن است که تألیفات ایشان در دوره‌های نجف و تبریز عمدتاً صبغه فلسفی و عرفانی داشته و به‌صورت فردی به نگارش درآمده‌اند. این در حالی است که تألیفات ایشان در دوره قم اغلب برآمده از تحقیقی جمعی بوده و در آن‌ها دغدغه پاسخ‌گویی به یکی از نیازهای روز وجود دارد (طباطبائی، ۱۳۸۸- الف، صص ۱۸-۱۹). بر همین اساس در ادامه به‌گونه‌ای مختصر شیوه یا شیوه‌های تحقیق گروهی علامه طباطبائی بیان شده و ثمرات برجسته این تحقیقات گروهی معرفی خواهند شد. ثمراتی که به‌گونه‌ای کلی می‌توان آن‌ها را در دو دسته کتب علمی و کتب درسی تقسیم‌بندی کرد.

۳-۳-۳-۱. کتب علمی

با آنکه علامه طباطبائی به‌تنهایی نیز محقق برجسته‌ای بودند، با این حال سیره پژوهشی ایشان حاکی از آن است که تحقیقات جمعی و گروهی برای ایشان اولویت داشته است. به همین خاطر عمده آثاری که ایشان در قم به نگارش درآورده‌اند ما حاصل تدریس‌های محققانه یا مباحثات محققانه ایشان است و در نتیجه آثار ایشان از بوتۀ انتقادات شاگردان عبور کرده و همین موضوع پختگی خاصی به آثار ایشان داده است.

۳-۳-۳-۱-۱. برآمده از تدریس تحقیقی

المیزان را می‌توان شاخص‌ترین اثر به یادگار مانده از علامه طباطبایی دانست. اثری که علامه طباطبایی در آن با روشی جدید (روش قرآن به قرآن)، به تفسیر قرآن پرداخته و تلاش کرده‌اند تا هم از حیث شیوه نگارش و هم از حیث محتوا اثری متقن را به نگارش درآورند. از حیث شیوه نگارش با توجه به آشنایی جدی علامه طباطبایی با ریاضیات، تفسیرشان را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند تا مطالب به شیوه‌ای منظم، استدلالی و قابل اثبات تبیین شوند (طباطبایی، ۱۳۸۸) و از حیث محتوا نیز علاوه بر اتکاء بر قرآن و بهره‌گیری از مجموعه آیات در تفسیر یک آیه- که اتقان خاصی را به تفسیر ایشان می‌بخشید- گهگاه به نکاتی برمی‌خوردند که لازم بود تا اطلاع دقیقی از آمارهای روز جهان داشته باشند. در این موارد ایشان با دانشگاه‌ها و حتی مراکزی نظیر یونسکو مکاتبه می‌کردند و این آمارها را دریافت می‌کردند. مکاتباتی که از سال ۱۳۲۸ شروع و تا سال ۱۳۵۰ ادامه داشته است (طباطبایی، ۱۳۸۸). ایشان با اتکاء به همین تحقیقات به تدریس تفسیر قرآن می‌پرداختند، اما این تحقیقات را برای نگارش اثری جهانی کافی نمی‌دانستند و به همین خاطر در آغاز درس تفسیر شرط کرده بودند تا هر یک از شاگردانشان یک تفسیر را انتخاب کرده و مطالعه کنند و در درس ضمن اشکال بر نظرات ایشان- و در واقع عرضه نظرات ایشان بر سایر تفاسیر- به اتقان محتوای تفسیر کمک کنند (حائری تهرانی، ۱۳۸۱، صص ۷۲۵-۷۲۶). بعد از طی شدن مرحله اخیر و ارائه پاسخ‌هایی متقن به انتقادات شاگردان بود که تفسیر آیات مربوطه را به نگارش درآورده و منتشر می‌کردند.

۳-۳-۳-۲-۱. برآمده از مباحثات تحقیقی

جهت‌گیرهای فلسفی علامه طباطبایی متناسب با نیازهای زمان بود (جوادی آملی، ۱۳۸۶، صص ۱۶۳)؛ به همین سبب وقتی ایشان مشاهده کردند که فلسفه‌های مادی در جامعه به شدت توسعه پیدا کرده است، با اعتقاد راسخی که به فلسفه و تفکر اسلامی و قوت آن در پاسخ‌دهی به شبهات مارکسیست‌ها داشتند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۵۶)، با نیت تحقیقاتی تطبیقی در حوزه فلسفه

(مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۱۴۲-۱۴۳) حلقه‌ای علمی را در سال ۱۳۳۰ تأسیس کردند (سبحانی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۳).

ایشان معتقد بودند که همان‌گونه که فلاسفه غرب درک عمیقی از فلسفه اسلامی ندارند، فلاسفه مسلمان نیز درک عمیقی از مباحث مطرح‌شده از سوی فلاسفه غرب ندارند (طباطبائی، ۱۳۸۸) و به همین خاطر برای نقد آراء آنان باید دوره‌ای را به مطالعه عمیق آثار ایشان بر اساس آثاری اصیل و دقیق اختصاص داد. از همین رو ایشان ضمن جمع‌آوری و مطالعه کتب و جزوات مارکسیست‌های ایران (مطهری، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۲)، از طریق چهار نفر از شاگردانشان که هر یک با یکی از زبان‌های انگلیسی، روسی، آلمانی و فرانسوی آشنا بودند، با مراکز علمی دنیا مکاتبه کرده و آثار به نگارش درآمده در زمینه ماتریالیسم دیالکتیک را مطالبه می‌کنند. سپس با ترجمه عناوین این آثار، موارد برجسته انتخاب شده و توسط شاگردان مذکور ترجمه می‌شوند (طباطبائی، ۱۳۸۸) و به این ترتیب علامه طباطبائی حدود دویست کتاب را در زمینه ماتریالیسم دیالکتیک جمع‌آوری و مطالعه کرده (جوادی آملی، ۱۳۹۳) و در حلقه علمی‌ای که تشکیل داده بودند به بحث می‌گذارند (طباطبائی، ۱۳۸۸) و ضمن بیان نظرات و ابتکاراتشان، از نظرات شاگردانشان نیز بهره‌مند می‌شوند. در نهایت نتایج حاصل شده از این جلسات نیز توسط ایشان به نگارش درمی‌آید که تمامی آن‌ها در قالب کتابی با عنوان «اصول فلسفه رئالیسم» منتشر شده است که به واسطه عمق انتقادات و حجم ابتکارات علاوه بر تأثیرگذاری بر حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های کشور (خسروشاهی، ۱۳۹۱، صص ۸۹-۹۰) و وارد آوردن «ضربه شکننده‌ای بر پیکر مارکسیست‌ها» (سبحانی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۴) که موجب «اضمحلال مارکسیسم» در ایران می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۵۳)، در سال ۱۳۳۲ به‌عنوان کتاب سال معرفی می‌شود (دوانی، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۲۴۴). نکته‌ای که بیان آن در مورد این کتاب ضروری به نظر می‌رسد این است که هرچند تحقیقاتی که منجر به تدوین این کتاب شد، تحقیقاتی تطبیقی بود، اما کتاب یادشده به‌هیچ‌عنوان صبغه فلسفه تطبیقی نداشته (علامه جعفری، به نقل از شمس، ۱۳۸۵، ص ۵۵۵) و در صدد ارائه فلسفه‌ای نو (طباطبائی، ۱۳۸۸)، جهت پی‌ریزی هر مکتب فکری است؛ به‌عبارت دیگر، اثر ایشان صرفاً ردی

بر نظریات مارکسیست‌ها و... نیست، بلکه ایشان در این کتاب به سؤالاتی که هر مکتب فکری برای در انداختن طرحی نو باید به آن‌ها پاسخ دهد را بیان و به گونه‌ای محققانه و مبتکرانه به آن‌ها پاسخ داده‌اند (علامه جعفری به نقل از شمس، ۱۳۸۵، ص ۵۵۵). به همین خاطر اقدام علامه طباطبایی از این نظر شبیه اقدامی است که صدرالمتالهین در ترکیب مکاتب فلسفه اسلامی (مشاء و اشراق) انجام داد؛ یعنی همان‌گونه که صدرالمتالهین بدون بحثی تطبیقی و با ابتکاراتی بنیادین در فلسفه خود فاصله میان مکتب مشاء و اشراق را از میان برداشت، علامه طباطبایی نیز با ابتکاراتی عمیق فاصله میان فلسفه اسلامی و مادی را در مبانی معرفت‌شناسانه مورد نیاز هر مکتبی از میان برداشتند (سبحانی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۵) و فلسفه‌ای نو را بنیان نهادند که باید مدتی بگذرد تا ارزش حقیقی آن روشن شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۵۶).

۳-۳-۳-۲. کتب درسی

یکی از اموری که تأثیری گسترده بر ایجاد تحول در جامعه علمی - به‌ویژه از طریق تأثیرگذاری بر عالمان نسل بعد- دارد نگارش کتب درسی متقن و منقح است. در حوزه‌های علمیه، پس از ملاصدرا، علاقه‌مندان به فراگیری حکمت متعالیه عمدتاً به دو کتاب رجوع می‌کردند. یکی اسفار که نوشته ملاصدرا بود و دیگری منظومه که بعدها توسط ملاهادی سبزواری به نگارش درآمده بود و البته هیچ‌یک از این دو کتاب ارزشمند از آغاز به‌عنوان متن درسی تدوین نشده بودند و در نتیجه ویژگی‌های لازم برای یک کتاب درسی را نداشتند. اسفار با حجم بالا (امروزه این کتاب در نه جلد چاپ شده است)، برخی مباحث ناهماهنگ و احياناً تکراری و نقل مطالب نقلی و عرفانی، کار را برای تدریس یک دوره کامل فلسفه و تربیت فلسفی ذهن طلاب دشوار می‌کرد و منظومه حاجی سبزواری نیز با قرار دادن محتوای ثقیل حکمت متعالیه در تنگنای عروض و قافیه (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۱۱۵-۱۱۶) و نگارش آن به زبانی متناسب با سده قبل مناسب طلاب امروزی نبود (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۷).

در همین راستا علامه طباطبایی با تشکیل جلسه درس خارج الهیات اسفار برای شاگردان خاصشان و نقد و بررسی جامع این بخش از اسفار، چکیده نتایج این جلسات را (که در واقع

چکیده مباحث اصلی حکمت متعالیه محسوب می‌شود)، در قالب دو کتاب درسی «بداية الحكمة» و «نهاية الحكمة» نوشتند (طهرانی، ۱۴۲۳، ۶۶ و جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۷) و با ارائه آثاری با حجم بسیار کمتر، نظم منطقی بهتر و خالی از مطالب غیرفلسفی (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۱۱۵-۱۱۶)، راهی مستقیم و هموار را برای آموزش فلسفه اسلامی گشودند (سید رضی شیرازی به نقل از خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۲)؛ چراکه علامه طباطبایی معتقد بودند برای فراگیری حکمت متعالیه باید منظومه سبزواری و سه جلد اول اسفار را فراگرفت و یادگیری بدایة الحکمة (به جای منظومه) و نهاية الحکمة (به جای سه جلد اسفار) را برای این منظور کافی می‌دانستند (علامه طباطبایی به نقل از رخشاد، ۱۳۸۰، ص ۲۳۱).

علاوه بر آنچه بیان شد، کتب درسی باید زمینه را برای ارائه صحیح یک علم بر مبنای مشهور فراهم کنند و علامه طباطبایی در نگارش بدایة الحکمة و نهاية الحکمة به این دو ویژگی نیز عنایت داشتند. به همین جهت در تألیف بدایة الحکمة و نهاية الحکمة عمدتاً به مبانی مشهور توجه داشته و نظرات عمیق و محققانه خودشان را اغلب در تعلیقات اسفار ارائه می‌کردند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۸). در مورد دقت در صحت نگارش نیز ایشان همان‌گونه که محتوای کتاب را بر اساس تدریسی تحقیقی فراهم کرده بودند، با اقدام گروهی دیگری با پیشنهاد تدریس این دو کتاب به آیت‌الله جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۹)، مطالب کتاب را پیش از انتشار به صورت جزواتی در اختیار ایشان قرار داده (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۷) و پس از تدریس توسط ایشان و رفع شدن برخی اشکالات (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۹)، اقدام به انتشار هر دو کتاب کردند.

۳-۳-۴. ترویج

علامه طباطبایی به شیوه‌های گوناگونی آنچه را که در تحقیقاتشان به آن‌ها دست یافته و یا در خلال تدریس‌های محققانه‌ای که داشتند، برایشان روشن شده بود، منتشر کرده و با ترویج آن‌ها ایجاد تحول در حوزه علمیه را تسریع می‌کردند. اقدامات ترویجی ایشان گاهی مستقیماً موجب

تحول حوزه علمیه قم شده و گاهی نیز با تغییر تصویر حوزه علمیه قم در مجامع علمی دیگر، تغییر انتظارات آن‌ها و در نتیجه تغییر شیوه تعامل آن‌ها با حوزه علمیه قم، به گونه‌ای غیرمستقیم موجب ایجاد تحول در حوزه علمیه قم می‌شد. در ادامه به گونه‌ای اجمالی برخی از شیوه‌های ترویجی علامه طباطبایی معرفی می‌گردد.

۳-۳-۳-۱. از طریق حضور شخصی

یکی از مهم‌ترین شیوه‌هایی که علامه برای ترویج اندیشه‌هایشان از آن بهره می‌بردند تبلیغ به صورت حضوری بود. ایشان با برگزاری جلسه با عامه مردم، طلاب (شمس، ۱۳۸۵، ص ۲۵۰)، دانشگاهیان (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۴۹) و دانشمندان و شرق‌شناسانی نظیر هانری کوربن (کوربن، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۰) و... (خسروشاهی، ۱۳۹۱، صص ۱۹۹-۲۰۳) اندیشه‌های اسلامی خود را منتشر می‌کردند و البته در این زمینه نیز همانند سایر زمینه‌ها از کار تشکیلاتی و کمک گرفتن از شاگردانشان غافل نبودند. آیت‌الله مصباح یزدی در این زمینه می‌فرماید «یک بار از ایشان پرسیدم آیا صلاح می‌دانید که جلسه تفسیری در تهران داشته باشم و مقداری از وقتان صرف این کار شود، باوجوداین که تا حدی از درس حوزه عقب خواهیم ماند، ایشان با تأکید فرمودند حتماً این کار را انجام بدهید! چون آینده کشور اسلامی در اختیار دانشگاهیان است و اگر این قشر با اسلام و معارف تشیع آشنا نشوند در آینده برای اسلامی شدن کشورمان امیدی نخواهیم داشت» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، صص ۱۰۳-۱۰۴).

۳-۳-۳-۲. از طریق ترجمه آثار

علامه طباطبایی خودشان را نسبت به ایران، جهان اسلام (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۴۸) و جهان بشری مسئول می‌دانستند و به همین خاطر تلاش می‌کردند تا اسلام را تا دورترین نقاط جهان منتشر سازند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۴).

به عنوان نمونه‌ای از احساس مسئولیت در قبال ایران، با پیشنهاد ترجمه تفسیر المیزان به یکی از شاگردانشان، ضمن بررسی شخصی صحت و دقت ترجمه انجام‌شده، زمینه بهره‌مندی

فارسی‌زبانان را از تفسیر المیزان فراهم آوردند (رزاقی، ۱۳۶۱، صص ۲۱۴-۲۱۵). در مورد جهان اسلام نیز با توجه به چالش فکری جهان اسلام با اندیشه‌های مارکسیستی با پیشنهاد ترجمه چهار مقاله اول کتاب اصول فلسفه رئالیسم به آیت‌الله سبحانی (سبحانی، ۱۳۸۴، ص ۷)، تلاش کردند تا جهان اسلام را نیز در بهره‌مندی از ابتکارات فلسفی‌ای که در پاسخ به فلسفه مادی ارائه کرده بودند سهیم کنند. در حوزه جهان بشری نیز علاوه بر انتشار برخی مطالب از طریق هانری کوربن در اروپا (امینی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۸)، با نگارش سه کتاب درسی شیعه در اسلام، قرآن در اسلام و گلچینی از معارف تشیع برای دانشگاه کول گیت آمریکا و ترجمه آن‌ها توسط سید حسن نصر و ویلیام چیتیک گامی بزرگ و بی‌مانند را در معرفی تشیع در جهان برداشتند (نصر، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸).

۳-۳-۳-۳. از طریق نگارش مقاله

علامه طباطبائی ضمن آنکه خود اهمی‌امی جدی به نگارش مقاله در نشریات گوناگونی نظیر مکتب تشیع، درس‌هایی از مکتب اسلام و... داشتند (ایشان بیش از سی مقاله در نشریات چاپ کرده‌اند)، نسبت به نگارش مقاله توسط شاگردانشان نیز حساس بودند (شمس، ۱۳۸۵، ص ۲۵۳) و برای اولین بار در حوزه علمیه با دعوت از طلاب فاضل و مستعد و تشکیل حلقه‌ای برای مقاله‌نویسی، موضوعاتی را به شاگردانشان می‌دادند و از آن‌ها می‌خواستند تا دوه‌دو و طی یک کار مشترک مقاله‌ای را در موضوعی که به آن‌ها داده‌اند به نگارش درآورند. ایشان با این اقدامشان سطح نویسندگی را در حوزه علمیه قم ارتقاء دادند و در دورانی که هیچ نوع مقاله دینی و نشریه علمی متناسب با نیازهای روز وجود نداشت (سبحانی، ۱۳۶۱، صص ۶۶-۶۷)، زمینه‌ای را فراهم کردند که شاگردان ایشان با راه‌اندازی نشریه درس‌هایی از مکتب اسلام (به‌عنوان اولین نشریه حوزوی) (دوانی، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۲۴۶)، به شیوه‌ای جدید، افکار اسلامی را در جامعه منتشر کنند؛ اقدامی که فارغ از ثمرات ترویجی آن، خود تحولی جدی در شیوه ارتباطی حوزه علمیه قم با جامعه - که پیش از این بیشتر رابطه‌ای سنتی و مبتنی بر ارتباط مقلدین با مراجع بود - محسوب می‌شد.

۳-۳-۳-۴. از طریق ارتباط با همایش‌ها

علامه طباطبایی برای نشر افکار اسلامی، از فرصت همایش‌های انگشت‌شمار برگزار شده در آن دوران نیز غافل نبودند و در صورت امکان، برای همایش‌های داخلی و خارجی مقاله یا رساله‌ای به نگارش درمی‌آوردند.

ایشان با نگارش رساله «علی و الفلسفة الالهیه» برای کنگره‌ای که به مناسبت هزارمین سال نگارش نهج البلاغه برگزار شده بود، یک بار دیگر بر تبیین اصلی که عمری را در راه تثبیت آن صرف کرده بودند تأکید کرده و با استناد به مطالب عقلی عمیقی که در نهج البلاغه از امیر مؤمنان (ع) نقل شده، جمله «حقاً انه لظلم عظیم ان یفرق بین الدین الالهی و بین الفلسفة الالهیه» را در صدر آن رساله به نگارش درمی‌آوردند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۱، صص ۱۰۷ و ۱۱۱).

همچنین ایشان به درخواست آیت‌الله بروجردی و به‌عنوان نماینده فکری حوزه علمیه، مقاله‌ای را برای «کنگره مبارزه با مواد الکلی» که در آن سال در آنکارا برگزار می‌شد نوشته و نظر اسلام را در مورد مواد الکلی بیان می‌کنند (سیحانی، ۱۳۶۱، صص ۶۸-۶۹).

۳-۳-۳-۵. از طریق پاسخ‌گویی به سؤالات علمی

اقدامات علامه طباطبایی (به‌ویژه انتشار جهانی تفسیر المیزان) موجب تغییر تصویر حوزه علمیه قم شده و همین موضوع موجب آن می‌شد که بسیاری در جهان اسلام به این نکته پی ببرند که می‌توانند مسائلمان را با عالمان شیعه‌مذهب حوزه علمیه قم مطرح کنند. مسئله‌ای که موجب جاری شدن سیلی از سؤالات به‌سوی حوزه علمیه قم می‌شد. در ابتدا علامه طباطبایی به‌تنهایی به این سؤالات پاسخ می‌دادند، اما بعدها با زیاد شدن حجم سؤالات، همانند سایر فعالیت‌هایشان با توسل به کار تشکیلاتی و تأسیس حلقه‌ای متشکل از گروه پاسخ‌گویی به سؤالات فقهی، گروه پاسخ‌گویی به سؤالات فلسفی و... نامه‌هایی که از داخل و خارج به دستشان می‌رسید را، بر اساس موضوع به این گروه‌ها تحویل می‌دادند (امینی و بهرام‌پور، ۱۳۸۱، ص ۷۱۰) و از این طریق جریانی را که با تألیف و انتشار آثارشان به راه انداخته بودند، ادامه داده و تقویت می‌کردند.

۳-۳-۳-۴. از طریق بحث و مناظره

انتشار آثار علامه طباطبایی علاوه بر برانگیختن سؤالات فراوان و تشویق مخاطبان به نگارش نامه و درخواست پاسخ به برخی مسائل علمی، گاهی نیز موجب می‌شد که برخی دانشمندان به رد نظریه علامه پرداخته و یا انتقاداتی را نسبت به آن‌ها نگارش کنند. در این‌گونه موارد نیز علامه طباطبایی ضمن رعایت اخلاق علمی، در صورتی که احساس می‌کردند نگارش پاسخی بر انتقادات مطرح‌شده، سودمند خواهد بود، با نگارش پاسخی دیدگاه خود را تبیین کرده و از این طریق موجب بسط دقیق‌تر آراء علمی‌شان می‌شدند؛ نمونه‌ای از این مناظرات را می‌توان در یادداشت‌های ردوبدل‌شده بین ایشان و پروفسور فلاطوری در نشریه راهنمای کتاب (که امروز متن آن‌ها در کتاب بررسی‌های اسلامی چاپ شده است) ملاحظه کرد (طباطبایی، ۱۳۸۸-الف، صص ۱۳-۴۶).

جمع‌بندی

روایتی مصلح‌محور از دوران حیات علامه طباطبایی بیان‌گر آن است که ایشان با نیتی مشخص و با عزمی راسخ وارد حوزه علمیه قم شدند تا با انجام اقداماتی سنجیده، حوزه علمیه قم را به‌گونه‌ای دچار تغییر و در نهایت تحول کنند که این حوزه- به‌عنوان یک حوزه تراز شیعی- به سمت وضعیتی متناسب با اهداف عالیه‌ای که انتظار می‌رود این حوزه به آن‌ها دست یابد حرکت کند. در این مسیر ویژگی‌های اخلاقی‌ای نظیر اخلاص، توکل، توسل، ساده‌زیستی، تواضع، سعه صدر، جویندگی و آزاداندیشی، اصلاح‌گری و حساسیت نسبت به نیازهای زمانه و نظم و برنامه‌مندی و توانمندی‌هایی نظیر جامعیت و عمق علمی، تولید فکر و نظریه نو و شاگردپروری تأثیر به‌سزایی در موفقیت ایشان در طی این مسیر داشته‌اند. البته بی‌گمان تأثیر این ویژگی‌ها و توانمندی‌ها یکسان نبوده و برخی (نظیر اخلاص و توکل) در تمامی اقدامات ایشان، برخی (نظیر نظم و برنامه‌مندی) در اغلب اقدامات ایشان و برخی (نظیر تولید فکر و نظریه نو) تنها در چند اقدام ایشان مؤثر بوده‌اند، باین‌وجود آنچه در مورد این ویژگی‌ها و توانمندی‌ها می‌توان گفت این است که یک مصلح فکری- اجتماعی برای موفقیت در فعالیت‌های خود باید تقریباً تمامی این ویژگی‌ها و توانمندی‌ها را در خود ایجاد کند و

با حذف هر یک از این ویژگی‌ها و توانمندی‌ها می‌توان ادعا کرد که به تناسب میزان اهمیت آن مورد، به احتمال زیاد تمامی یا بخشی از فرآیند اصلاح‌گری دچار آسیب خواهد شد.

در کنار ویژگی‌های اخلاقی و توانمندی‌های فوق به نظر می‌رسد توجه به هر دو دسته از اقدامات علامه طباطبایی (اقدامات زمینه‌ساز و اقدامات اصلاحی) و به‌ویژه اقدامات دسته اول می‌تواند برای نظریه‌پردازان- و حتی سیاست‌گذاران- حوزه تحول در علوم انسانی به جد دلالت آمیز باشد؛ چراکه با مروری بر آراء مطرح‌شده در این حوزه می‌توان به این نتیجه رسید که اغلب دغدغه‌مندان، متصدیان و متولیان این حوزه- به واسطه ماهیت علمی این موضوع- صرفاً به نقش عوامل معرفتی مؤثر در ایجاد تحول در علوم انسانی توجه کرده‌اند، حال آنکه با بررسی سیره علمی و عملی علامه طباطبایی می‌توان به این نکته پی برد که انجام صحیح اقدامات زمینه‌ساز (که تمامی آن‌ها غیرمعرفتی بوده و امروزه اغلب در حوزه جامعه‌شناسی معرفت طبقه‌بندی می‌شوند) می‌تواند وزنی همسنگ با اقدامات اصلاحی داشته باشد، چه آنکه بدون این دسته از اقدامات هرگز نمی‌توان امیدی به تحقق اهداف مذکور داشت. در ادامه همین نکته و در تأکید بر جایگاه اقدامات زمینه‌ساز می‌توان به موضوعی دلالت‌آمیزتر نیز اشاره کرد. با بررسی اقدامات زمینه‌ساز علامه طباطبایی می‌توان به این نکته پی برد که در میان آن‌ها عاملی وجود دارد که نه از سنخ کردن‌ها، که از سنخ نکردن‌هاست (پرهیز از نزاع) و همین موضوع نشان می‌دهد که در مسیر تحقق بخشی به اهداف، عدم‌الفعل‌ها نیز به اندازه فعل‌ها اهمیت دارند؛ موضوعی که توجه به آن می‌تواند ضمن به همراه داشتن صرفه‌جویی‌های مالی، ایجاد امکان تمرکز بر موضوعات اصلی و کاهش از میزان بسیاری از حساسیت‌های ایجادشده در جامعه علمی، مسیر رسیدن به اهداف را به‌جد هموارتر نماید.

یادداشت‌ها

۱. متن بند مربوطه عبارت است از (به نقل از وب‌گاه مقام معظم رهبری):

«جهاد مستمر علمی با هدف کسب مرجعیت علمی و فناوری در جهان با تأکید بر... تحول و ارتقاء علوم انسانی به ویژه تعمیق شناخت معارف دینی و مبانی انقلاب اسلامی با: تقویت جایگاه و منزلت

این علوم، جذب افراد مستعد و با انگیزه، اصلاح و بازنگری در متون، برنامه‌ها و روش‌های آموزشی و ارتقاء کمی و کیفی مراکز و فعالیت‌های پژوهشی مربوط».

۲. به عنوان قدیمی‌ترین سازمان بین‌المللی در زمینه اسلامی سازی علوم

3. International Institute of Islamic Thought

۴. بی‌گمان خدمات تفسیری و فلسفی علامه طباطبایی بیش از سایر خدمات ایشان شهرت یافته است. صرفاً به عنوان نمونه‌ای از عدم اتکاء ایشان به منابع مالی در این دو حوزه می‌توان گفت ایشان تفسیر المیزانی را که می‌توان گفت بهترین تفسیری است که از صدر اسلام تا کنون به تحریر درآمده است (طهرانی، ۱۴۲۳، ص ۶۸ و مطهری، ۱۳۸۰، ص ۲۶) صرفاً با در اختیار داشتن دو تفسیر ملکی (مجمع البیان و صافی) به نگارش درآوردند و جهت مطالعه سایر تفاسیر، از تفاسیر عاریتی استفاده می‌کرده‌اند. در حوزه فلسفه نیز وقتی شاگردانشان از ایشان درخواست کردند تا با مشخص کردن جملات مهم کتاب اسفار، آن را تلخیص کنند تا طلاب در زمانی کوتاه‌تر فلسفه را بیاموزند، ایشان تلویحاً و به گونه‌ای غیر صریح با بیان عدم امکان تهیه یک دوره از مجلدات کتاب اسفار، علت عدم پذیرش پیشنهاد آنان را بازگو می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۵۱؛ دوانی، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۲۵۱ و تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۳۲).

5. Narration

6. Implotment

۷. از شاگردان علامه طباطبایی و نزدیک‌ترین افراد به ایشان که علامه طباطبایی اختیار نشر آثارشان را به ایشان سپرده‌اند.

۸. در خانه‌ای اجاره‌ای با یک اتاق بیست متری که توسط پرده به دو اتاق تبدیل شده و به علت نبود آشپزخانه، پخت و پز نیز در همان دو اتاق انجام می‌شده است (طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۷۷).

علامه طباطبایی ضمن پاسخ به نامه‌ای در باب چرایی مهاجرتشان به قم می‌فرمایند «من که از تبریز به قم آمده‌ام فقط و فقط برای تصحیح عقاید طلاب بر اساس حق و مبارزه با عقاید باطله مادیین و غیر ایشان می‌باشد.» (امید، ۱۳۸۱، ص ۲۱۹).

۹. علامه طباطبایی در این مورد می‌فرمایند «با این که در جو آن زمان تفسیر قرآن، علمی که نیازمند به تحقیق و تدقیق باشد تلقی نمی‌شد و پرداختن به آن، شایسته کسانی که قدرت تحقیق در زمینه‌های فقه و اصول را داشته باشند به حساب نمی‌آمد؛ بلکه تدریس تفسیر، نشانه کمی معلومات به حساب می‌آمد،

«در عین حال این‌ها را برای خودم عذر مقبولی در برابر خدای متعال ندانستم» و آن را ادامه دادم تا به نوشتن تفسیر المیزان انجامید» (مصباح یزدی، ۱۳۶۱، ۱۴۱). از همین رو آیت‌الله خویی معتقد بودند که علامه طباطبایی با این کار شخصیت اجتماعی خود را [در راه قرآن] قربانی کردند (حیدری، بی‌تا، ۱۶).
۱۰. وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.

۱۱. البته ممکن است چنین تصور شود که انتخاب این سبک از زندگی ناشی از ناتوانی علامه طباطبایی در فعالیت‌های اقتصادی بوده است. در پاسخ به این نکته به نظر می‌رسد توجه به دوران زندگی علامه طباطبایی در تبریز راه گشا خواهد بود. دورانی که در ابتدای آن علامه طباطبایی از نجف بازگشته و تقریباً هیچ‌ما یملکی نداشته‌اند، اما با گذشت زمانی اندک، به واسطه کار و تلاش فراوان باغ‌هایی آباد، خانه‌ای بزرگ با سه حیاط، قریب به بیست اتاق، دو آشپزخانه ۲۴ و ۳۵ متر مربعی با دو نفر مستخدم زن و دو نفر مستخدم مرد و چند رأس اسب ممتاز جهت رفت و آمد با خویشان و آشنایان فراهم می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۸۱، ۷۶ و ۷۷).

12. Tao Te Ching

۱۳. هر چند التزام اعتقادی و عملی به قرآن کریم و سیره معصومین را می‌توان به وجهی از عوامل مختص ایجاد تحول در مجامع حوزوی دانست، اما واقعیت این است که به رغم صحت نسبی نکته فوق، جامعه دانشگاهیان ایران نیز به واسطه اعتقادات اسلامی، ارزش زیادی برای این موضوع قائل بوده و همواره به عاملان حقیقی به قرآن و سنت به چشم احترام می‌نگرند؛ عاملی که تأثیر فراوانی بر موفقیت کسانی خواهد داشت که قصد ایجاد تحول در فضای دانشگاهی را دارند.

۱۴. علامه طباطبایی در مقدمه کتاب شیعه به این صورت از دکتر جزایری نام می‌برند: «دانشمند معظم جناب آقای دکتر جزایری، استاد محترم دانشگاه و وزیر اسبق فرهنگ...» (طباطبایی، ۱۳۸۷-ب، ص ۲۹).
۱۵. البته تذکر این نکته ضروری است که علامه باب گفتگو میان علوم مختلف را بسته ندانسته و به ویژه معتقد بودند که می‌توان نتایج علوم را با یکدیگر مقایسه کرده و سنجید، اما همان‌طور که گفته شد نباید در هنگام بحث در یک علم از دیگر علوم کمک گرفت و به مدد آن‌ها مطلبی را نقض یا ابرام کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴).

۱۶. چنان که درس شرح حدیث عنوان بصری علامه طباطبایی به علت عدم دقت برخی از شاگردانشان تعطیل شد (شمس، ۱۳۸۵، ص ۲۶۲).

۱۷. اَلَمْ تَرِ إِلَى رَيْكٍ كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ وَكُوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيْلًا.
۱۸. عرفان اسلامی بر این پایه است که وجود حقیقی اوست و غیر خداوند هر چه هست ظلّ و نمود است (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۳۵۱).
۱۹. جالب آن که ایشان در تدریس خصوصی‌ای که داشته‌اند، حتی این آیه را به گونه‌ای فراتر از نگاه عرفانی نیز معنا کرده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۲، صص ۵۶-۵۷).
۲۰. احترام به متقدمان یکی دیگر از جلوه‌های سیره عملی ایشان در تعامل با جامعه علمی است. برای مثال وقتی ایشان با انتقادات پروفسور فلاطوری نسبت به مقاله «بحثی درباره ملاصدرا» رو به رو می‌شوند، ضمن پاسخی محترمانه (ایشان در طول پاسخ موجزشان از پروفسور فلاطوری ده مرتبه با عنوان «ناقد محترم» یاد می‌کنند) در پایان چنین می‌نویسند: «پیوسته سعادت و موفقیت ناقد محترم را از خدای متعال خواستارم» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۴۶).
۲۱. همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد یکی از رموز موفقیت علامه طباطبایی روابط صمیمانه ایشان با تمامی اندیشمندان بود. چنان که کتاب خلقت انسان را نیز خود دکتر سجابی برای علامه طباطبایی فرستاده بودند. استاد خسروشاهی در این مورد می‌گوید «مرحوم دکتر سجابی... نسخه‌ای از کتاب جدید انتشار خود را درباره «خلقت انسان» به من دادند که به استاد علامه تقدیم دارم و من نیز چنین کردم و پس از مدتی به درخواست آقای دکتر سجابی از استاد پرسیدم آیا کتاب را مطالعه فرموده‌اید یا نه؟ و نظرشان درباره محتوای آن چیست؟ علامه فرمودند: بلی، آن را مطالعه کردم و در بحث پیدایش انسان، در میزان به آن خواهم پرداخت» (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶).
۲۲. برای این موضوع، ایشان حدود ده سال به تدریس روایات بحارالانوار پرداختند (عابدی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۰).
۲۳. این جلسات غیر از جلسات عمومی تفسیر ایشان بوده و سطح مباحث تفسیری ایشان در این جلسات با جلسه عمومی تفسیر تفاوت قابل توجهی داشته است (جوادی آملی به نقل از بوستان کتاب، ۱۳۸۱، ص ۷۰۹).
۲۴. البته بعدها به دلایلی این تعلیقات ادامه نیافت و پس از جلد ششم، بحارالانوار بدون تعلیقات ایشان منتشر شد (طهرانی، ۱۴۲۳، ص ۵۶).

۲۵. در ابتدا درس تفسیر ایشان به صورت خصوصی برگزار می‌شده و این وضعیت یک سال و نیم ادامه پیدا می‌کند. بعد از مدتی با مطلع شدن طلاب از وجود چنین درسی و تلاش جهت عمومی شدن آن، تدریس ایشان عمومی شده و در مسجد سلماسی به عنوان یک درس رسمی حوزه ادامه پیدا می‌کند (حائری تهرانی، ۱۳۸۱، صص ۷۲۵-۷۲۶).

۲۶. یکی از جدی‌ترین این ضربه‌ها بازگشت و هدایت احسان طبری ایدئولوگ و فیلسوف توده‌ای‌های ایران به اسلام بود که به اعتراف خودش این موضوع به واسطه مطالعه آثار علامه طباطبایی برای او اتفاق افتاد (خسروشاهی، ۱۳۹۱، صص ۸۹-۹۰).

۲۷. برای مثال با این که علامه طباطبایی در بحث مقولات مقوله‌ای مستقل به نام «این» را قبول نداشته و آن را به مقوله «وضع» ارجاع می‌دادند، با این وجود در نه‌ایه الحکمه همانند سایر حکیمان سخن گفته و تنها وجود مقوله‌ای به نام «این» را محل تردید دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۰).

28. Colgate University

۲۹. اکنون این کتاب‌ها در سایر دانشگاه‌های جهان نیز تدریس می‌شود (خسروشاهی، ۱۳۹۱، ص ۷۲).

۳۰. حقیقتاً این موضوع ظلم عظیمی است که میان دین الهی و فلسفه الهی جدایی افکنده شود.

۳۱. البته علاوه بر این مورد می‌توان برخی دیگر از اقدامات بخش اقدامات زمینه‌ساز را نیز به گونه‌ای سلبی صورت‌بندی کرد. اقداماتی نظیر پرهیز از تخریب چهره علمی، درهم‌نیامیختن علوم و... که به اعتقاد نگارندگان این شیوه از صورت‌بندی این موارد نیز به اندازه شیوه فعلی معنادار و قابل دفاع است.

کتابنامه

ابراهیمی دینانی، غلام‌حسین (۱۳۸۶- الف)، «حدیث سرو ۳: خورشید خاک»، به کارگردانی عبدالرسول گلبن.

همو (۱۳۸۶- ب)، «حدیث سرو ۴: نقشی نو در انداختن»، به کارگردانی عبدالرسول گلبن.

همو (۱۳۸۶- ج)، «حدیث سرو ۵: بر آستانه دروازه تمدن جهانی»، به کارگردانی عبدالرسول گلبن.

همو (۱۳۸۷)، «معرفت: استاد دینانی و علامه طباطبایی»، به کارگردانی اسدالله ایمن و محسن احمدی.

احمدی میانجی، علی (۱۳۸۰)، *خاطرات فقیه اخلاقی آیت‌الله احمدی میانجی*، به کوشش عبدالرحیم اباذری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

امید، مسعود (۱۳۸۱)، «تأملی در آفاق علمی علامه طباطبایی قدس سره» در *مرزبان وحی و خرد*، به اهتمام آهانگر، جواد؛ اشرفی، عبدالهادی و شمس، محمدکاظم، قم: بوستان کتاب قم، ۲۱۹-۲۶۷.

امینی، ابراهیم (۱۳۶۱)، «دورنمایی از اخلاق و رفتار عالم ربانی علامه طباطبایی قدس سره» در *یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی*، به اهتمام جمعی از نویسندگان، قم: شفق، ۱۱۷-۱۳۴.

امینی، عبدالله و بهرام‌پور، امیر (۱۳۸۱)، «خاطراتی از علامه طباطبایی قدس سره» در *مرزبان وحی و خرد*، به اهتمام آهانگر، جواد؛ اشرفی، عبدالهادی و شمس، محمدکاظم، قم: بوستان کتاب قم، ۷۰۳-۷۲۴.

انصاریان، محمدتقی (۱۳۹۳)، *آشنای آسمان*، قم: انتشارات انصاریان.

اوسی، علی رمضان (۱۳۸۱)، *روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

بوستان کتاب (۱۳۸۱)، *مرزبان وحی و خرد*، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

تهرانی، علی (۱۳۸۹)، «از مهر افروخته: ناگفته‌هایی نغز، همراه کامل‌ترین مجموعه اشعار از حضرت علامه سید محمدحسین طباطبایی» تهران: سروش.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۱)، «سیره فلسفی استاد علامه طباطبایی (ره)»، در *یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی*، قم: شفق.

همو (۱۳۶۴)، «آیت‌الله استاد عبدالله جوادی آملی فقیه و شارح حکمت متعالیه»، *کیهان فرهنگی*، مصاحبه‌کنندگان: رضا استادی و عبدالکریم سروش، شماره ۲۱، ۳-۱۵.

همو (۱۳۸۱)، *مهر استاد: سیره علمی و عملی استاد جوادی آملی (دام‌ظله)*، قم: اسراء.

همو (۱۳۸۶)، *شمس الوحی تبریزی: سیره علمی علامه طباطبایی (ره)*، تحقیق و تنظیم: حجت‌الاسلام علیرضا روغنی موفق، قم: اسراء.

همو (۱۳۹۳)، *تحریر رساله الولایه شمس الوحی تبریزی*، قم: اسراء.

همو (۱۳۹۳)، «تفسیر سوره زمر جلسه ۱۶»، به نقل از <http://www.esranews.org>

همو (۱۳۸۱)، «خاطراتی از علامه طباطبایی قدس سره»، در *مرزبان وحی و خرد*، به اهتمام جواد آهانگر؛ عبدالهادی اشرفی و محمدکاظم شمس، قم: بوستان کتاب قم، ۷۲۵-۷۲۶.

- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۶۱)، «نگرشی کوتاه به زندگی استاد علامه طباطبایی قدس سره»، در یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، به اهتمام جمعی از نویسندگان، قم: شفق، ۷۵-۱۱۶.
- حیدری، کمال (بی تا)، *أصول التفسیر و التأویل: مقارنه منهجیه بین آراء الطباطبائی و ابرز المفسرین*، قم: دار فراق للطباعه و النشر، چاپ دوم.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲)، *در جستجوی علوم انسانی اسلامی*، قم: دفتر نشر معارف.
- خسروشاهی، سید هادی (۱۳۹۱)، *درباره علامه سید محمدحسین طباطبایی*، قم: کلبه شروق.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۶)، *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۳)، «ملاحظات در باب ادراکات اعتباری»، در *دومین یادنامه علامه طباطبایی*، به اهتمام دومین کنگره فرهنگی به مناسبت سالگرد رحلت مرحوم علامه محمدحسین طباطبایی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- دوانی، علی (۱۳۷۲)، *زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی*، تهران: نشر مطهر، چاپ سوم.
- همو (۱۳۸۶)، *مفاخر اسلام*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- رخشاد، محمدحسین (۱۳۸۰)، *در محضر علامه طباطبایی (ره)*، قم: نهاوندی.
- رزاقی، ابوالقاسم (۱۳۶۱)، «با علامه طباطبایی در المیزان»، در *یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی*، به اهتمام جمعی از نویسندگان، قم: شفق، ۲۰۹-۲۴۸.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۱)، «گفتمان فلسفی نوصدرایی» در *مرزبان وحی و خرد*، به اهتمام آهنگر، جواد؛ اشرفی، عبدالهادی و شمس، محمدکاظم، قم: بوستان کتاب قم، ۴۰۱ تا ۴۱۵.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۱)، «نظری و گذری بر زندگی استاد علامه طباطبایی»، در *یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی*، به اهتمام جمعی از نویسندگان، قم: شفق، ۴۳-۷۴.
- همو (۱۳۶۳)، «جامعیت علامه طباطبایی»، در *دومین یادنامه علامه طباطبایی*، به اهتمام دومین کنگره فرهنگی به مناسبت سالگرد رحلت مرحوم علامه محمدحسین طباطبایی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۲۷۵-۳۰۳.
- همو (۱۳۸۴)، *اصول الفلسفه*، قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع).
- سعادت پرور، علی (۱۳۶۸)، *جمال آفتاب*، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.

سوزنچی، حسین (۱۳۸۹)، معنا، امکان و راه کارهای تحقق علم دینی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.

شایگان، داریوش (۱۳۷۱)، هانری کرین: آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگاه. همو (۱۳۷۴)، زیر آسمان‌های جهان: گفتگوی داریوش شایگان با رامین جهاننگلو، ترجمه نازی عظیما، تهران: مؤسسه نشر و پژوهش فرزانه روز.

شمس، مرادعلی (۱۳۸۵)، سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبایی از نگاه فرزانه‌نگان، قم: انتشارات اسوه.

شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰)، نقشه جامع علمی کشور، تهران: انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی.

شیروانی، علی (۱۳۸۷)، ترجمه و شرح نه‌ایة الحکمة، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم. طباطبایی، سید عبدالباقی (۱۳۸۱)، «زندگی‌نامه علامه طباطبایی قدس سره»، در مرزبان وحی و خرد، به اهتمام جواد آهنگر؛ عبدالهادی اشرفی و محمدکاظم شمس، قم: بوستان کتاب قم، ۶۷-۷۷. همو (۱۳۸۶)، «مجموعه تلویزیونی حدیث سرو ۵: بر آستانه دروازه تمدن جهانی» به کارگردانی عبدالرسول گلبن.

همو (۱۳۸۸)، «نقش نامه‌نگاری‌ها با یونسکو در نگارش المیزان»، پنجره، سال اول، شماره ۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

همو (۱۳۸۷-الف)، رسالت تشیع در دنیای امروز، قم: مؤسسه بوستان کتاب. همو (۱۳۸۷-ب)، شیعه، به اهتمام سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.

همو (۱۳۸۸-الف)، بررسی‌های اسلامی، قم: مؤسسه بوستان کتاب. همو (۱۳۸۸-ب)، قرآن در اسلام (طبع جدید)، قم: مؤسسه بوستان کتاب.

همو (۱۳۸۷-ج)، مجموعه رسائل علامه طباطبایی، جلد ۲، به اهتمام سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.

طهرانی، سید محمدحسین (۱۴۲۳)، مهر تابان، مشهد: نور ملکوت قرآن، چاپ هشتم.

همو (۱۴۲۷)، معادشناسی، مشهد: نور ملکوت قرآن، چاپ یازدهم.

- عابدی، احمد (۱۳۸۱)، «گاهی به تعلیقات علامه طباطبایی بر بحارالانوار»، در *مرزبان وحی و خرد*، به اهتمام جواد آهنگر؛ عبدالهادی اشرفی و محمدکاظم شمس، قم: بوستان کتاب قم، ۶۶۹-۶۸۴.
- علوانی، طه جابر (۱۳۸۵)، «نشانه‌های عمده طرح اصلاح روش‌های اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت» در *اسلامی‌سازی معرفت*، با تدوین و ترجمه مجید مرادی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- غیائی کرمانی، سید محمدرضا (۱۳۸۱)، «اقیانوس حکمت‌زندگی‌نامه حضرت آیت‌الله علامه سید محمدحسین طباطبایی (قدس سره)»، در *مرزبان وحی و خرد*، به اهتمام جواد آهنگر؛ عبدالهادی اشرفی، و محمدکاظم شمس، قم: بوستان کتاب قم، ۷۹-۱۰۰.
- کوربن، هانری (۱۳۹۱)، *چشم‌اندازهای فلسفی و معنوی: اسلام ایرانی*، مقدمه، ترجمه و توضیح انشاءالله رحمتی، تهران: سوفیا.
- گلشنی، مهدی (۱۳۹۰)، *از علم سکولار تا علم دینی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۱)، «نقش استاد علامه طباطبایی در نهضت فکری حوزه علمیه قم»، در *یادنامه مفسر کبیر علامه طباطبایی*، قم: شفق.
- همو (۱۳۸۱)، «مرئی بزرگ علم و عرفان»، در *مرزبان وحی و خرد*، قم: بوستان کتاب.
- همو (۱۳۸۹)، *تماشای فرزاندگی و فروزندگی*، تدوین: غلامرضا گلی زواره، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۱، تهران: صدرا.
- همو (۱۳۸۰)، *احیای تفکر اسلامی*، تهران: صدرا.
- همو (۱۳۹۰)، *تقدی بر مارکسیسم*، تهران: صدرا.
- همو (۱۳۹۲)، *علل گرایش به مادیگری*، تهران: صدرا.
- همو (۱۳۹۳-الف)، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: صدرا.
- همو (۱۳۹۳-ب)، *عدل الهی*، تهران: صدرا.
- مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۷۵)، «مصاحبه با حضرت آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی»، *تشریح حوزه*، ش ۷۳ و ۷۴.
- همو (۱۳۸۵)، *خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی (ره)*، تدوین: غلامرضا خواجه‌سروی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

میرباقری، سید مهدی (۱۳۸۶)، «علم دینی ابزار تحقق اسلام در عمل اجتماعی»، در علم دینی: دیدگاه‌ها و ملاحظات، به اهتمام سید حمیدرضا حسنی، مهدی علی‌پور و سید محمدتقی موحد ابطحی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نصر، سید حسین (۱۳۸۵)، در جستجوی امر قدسی: گفتگوی رامین جهاننگلو با سید حسین نصر، ترجمه مصطفی شهرآیینی، تهران: نشر نی.

همو (۱۳۸۶)، «جهان‌بینی اسلامی و علم جدید»، در علم دینی: دیدگاه‌ها و ملاحظات، به اهتمام سید حمیدرضا حسنی، مهدی علی‌پور و سید محمدتقی موحد ابطحی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

همو (۱۳۸۸)، «اصالت تفکر و سنت حکمی اسلام در علامه»، هفته نامه پنجره، ش ۲۳.

همو (۱۳۹۰)، «تجدد زهر است و سنت‌گرایی پادزهر: علامه طباطبائی، هانری کربن و سنت‌گرایی در گفت‌وگو با سید حسین نصر»، مهرنامه، ش ۱۱ (اردیبهشت ماه).

<http://farsi.khamenei.ir/keyword-content?id=1033>